

کازگران جهان متحد شوید!

۱۳۳۳

# سکار

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

انقلاب پرشکوه  
کارگران و زحمتکشانشان ایران  
رژیم جمهوری اسلامی را به  
گورستان تاریخ خواهد سپرد!

سال سوم - دوشنبه ۲۷ مهر ۱۳۶۰ - شماره ۱۲

سازمان چریکهای فدائی خلق  
و جوخه‌های رزمی:  
لنینیسم یا  
سوسیال آنارشیزم  
در صفحه ۲

پیام سازمان پیکار در  
راه آزادی طبقه کارگر  
به خانواده‌های  
قهرمان شهدای  
کمونیست و انقلابی  
در صفحه ۱۲

بازرگان خائن و نمایشش  
در مجلس ارتجاع  
تا ربخه ننگین زندگی سیاسی  
با زرگان و دیگر لیبرالها، یعنی  
کوشش برای نجات رژیم شاه، جناباش  
در دولت موقت، شرکت فعالش در  
استقرار رژیم ارتجاعی جمهوری-  
اسلامی و کوشش برای بازسازی و  
تثبیت سرما به داری و اجمته، کافی  
است که دیگر توده‌ها فریب نمایشات  
مسخره‌ها و رانخورند، چرا که با زرگان  
و خمینی جلاد سروت‌یک کربا سند.  
با زرگان را که دیگر همسه  
میشناسیم. کارخانه‌داری که در راس  
بقیه در صفحه ۲

عملیات بی نظیر و قهرمانانه  
پیشمرگان سازمان پیکار  
در جاده کامیاران  
در صفحه ۱۲



کاروان سرخ  
صدها شهید  
کمونیست و  
انقلابی ناقوس  
مرگ رژیم را  
می‌نوازد

سرنوین باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی



# سازمان چریکهای فدائی خلق و جوخه‌های رزمی:

## لنینیسم یا سوسیال آنارشیسم (۱)

همچنانکه بارها مطرح ساخته ایم شرایط کنونی از آنچنان خود-ویژگی برخوردار است که انحرافات رویزیونیستی و فرمیسیتی و آنارشیستی را در آن واحد یکجا بنمایش می‌گذارد. ما در شماره‌های اخیر "پیکار" پیوند آنارشیسم و فرمیسیم را در سیاستها و تاکتیکهای مجاهدین بررسی کردیم و توضیح دادیم که چگونه تاکتیک "مبارزه مسلحانه" کنونی آنها پیش از آنکه تروریسم جدا از توده باشد، کودتا-گری و یا بمبارت روشترخلع بد مسلحانه از حزب جمهوری است و گفتیم مجاهدین که بزرگترین لیبیرالی در غلطیده‌اند، ناتوان از سازمان-دهی جنبش توده‌ای، بمنظور درهم شکستن ماشین دولتی حاضر در مردم خلع بد مسلحانه از حزب و جا بگزینی حکومت "شورای مقاومت ملی" است، حکومتی که جز حکومت سرمایه‌چیز دیگری نخواهد بود.

اما این سیاست و تاکتیکهای لیبیرال - آنارشیستی در محدوده نیروهای دمکرات باقی نمانده و به مورگوناگون و با کیفیتهای متفاوت در برخی نیروهای جنبش کمونیستی نیز منعکس گشته است و این نیروها را به سختگویان تمایلات لیبیرال - آنارشیستی خورده - بورژوازی در جنبش کارگری بدل نموده است.

نمونه‌ها را رزچینیسم و ضعیفیتی را میتوان در سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) مشاهده نمود. فدائیان نیز که تا دیروز به بها نه پیوند با توده‌ها تا کتیکهای رویزیونیستی بیشماری را اتخاذ نمودند (سفارت، طلح، دمکراتیک در کردستان، جنگ، مرگ برحزب جمهوری و...)، امروز نیز تحت بهانه "مبارزه با اگونومیسیم" تا کتیکهای آنارشیستی خویش را بنمایش میگذارند. اگر مجاهدین به اتکالی مشی لیبیرالی خود در صدد "خلع بد" از حزب جمهوری است، چریکهای فدائی نیز این ایده را با شعار "مرگ برحزب جمهوری" به نمایش گذاشته و بدین ترتیب گرایش عمیق رویزیونیستی خود را نمایان می‌سازند. اگر مجاهدین ترور را در شرایط کنونی، تاکتیک اصلی خود بنمایند و آورند سیاست کودتاگرانه‌ای مطرح می‌سازند،

فدائیان اقلیت ضمن رد ترور بمتا به تاکتیک اصلی، در این شرایط، ترور را بعنوان تاکتیک فرعی مبارزه برسمیت شناخته و بدین ترتیب عدم مرز بندی پرولتری خود با مشی چریکی جدا از توده و سیاستهای آنارشیستی را عیان می‌نمایند.

اگرچه انحراف اصلی سازمان - چریکهای فدائی را انحراف رویزیونیستی تشکیل داده و این انحراف، خود را با راه و بارها در برخورد به سوسیال امپریالیسم و رویزیونیسم، حزب توده و فدائیان اکثریت، بورژوازی و قدرت سیاسی و شعارها و سیاستهای تاکتیکسی بنمایش گذاشته است، اما این انحراف نافی وجود انحراف دیگر این سازمان، یعنی انحراف آنارشیستی نیست. نگاهی به گذشته سازمان چریکهای فدائی برای نشان میدهد که چگونه خط مشی لیبیرال - آنارشیستی جزئی با گرایش قوی رویزیونیستی در هم آمیخته بود و با بطور مشخص در زمان انشعاب، اگرچه فدائیان از زاویه‌ای انقلابی از فدائیان اکثریت خائن می‌برند، اما این برش نه تنها بر پایه مرز بندی عمیق با انحراف رویزیونیستی گذشته سازمان نیست، بلکه علاوه متکی بر نقد پرولتری از انحراف چریکی نیز نمی‌باشد و این دو انحراف در هم آغوشی با یکدیگر عمل میکنند. فدائیان اقلیت طی یک دوره توانستند درک آنارشیستی خود را پوشیده نگا دهند. اما اینک در بستر تحولات جامعه و روش مبارزه طبقاتی، این دیدگاه پیوسته خود را شکافته و انحراف عربیان گذشته را دوباره عیان ساخته است.

ما نقد شعار "مرگ برحزب جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس موسسان" را به زمانی دیگر موکول کرده، لیکن در این نوشته می‌گوئیم تا تاکتیک ترور و آنارشیستی فدائیان را مورد نقد قرار دهیم. اما این انحراف در شرایط منحل و حاد کنونی از نقطه نظر منافع جنبش کمونیستی و انقلابی دارای اهمیت خاصی بوده و سبب آنکه فدائیان این سیاست غیر پرولتری را با نقل قولهای لنین آنرا ستاند و چنین وانمود ساخته که این سیاست یک

سیاست لنینیستی است! برایستی حقیقت چیست؟ لنینیسم یا سوسیالیسم؟ کدامیک؟

رفقای فدائی تاکتیک نوین "تروریستی" خویش را در ابتدا تحت عنوان "ضرورت مقابله با ندهای سیاه" مطرح ساختند و کوشیدند تا با استناد به حوادث سالیان ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ در روسیه و رهنمودهای لنین در مورد ضرورت مقابله با ندهای سیاه صحت تاکتیک خویش را نشان دهند سپس از آنجا که ترور نمیتوانست صرفاً متوجه ندهای سیاه گردد (بویژه در شرایط کنونی که نقشی اصلی سرکوب را در گانه‌های رسمی رژیم ایفا میکنند)، مسئله تشکیل جوخه‌های رزمی و عملیات رزمی را مطرح ساختند و با زهم کوشیدند تا با استناد به حوادث سالیان ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ در روسیه و اقتباس جماعات پراکنده و تکه تکه از لنین، صحت مشی خویش را نشان دهند. و در عین حال با ارائه نظراتی خود در باره اوضاع مشخص حاضر به نقد "اگونومیسیتی" چون ما که با تاکتیک آنارشیستی ترور در شرایط کنونی مرز بندی نموده ایم، پرداخته‌اند. اکنون ببینیم استدلالهای رفقا بر چه پایه است و فشرده درک آنها از اوضاع کنونی چیست؟

فدائیان می‌گویند از آنجا که انقلاب شکست نخورده و نیمه تمام مانده است، تکمیل آن فوری ترین وظیفه انقلاب است و با سخگوشی به این وظیفه یعنی تدارک فوری قیام است و حال که تدارک قیام هم‌بمتا به فوری ترین وظیفه مطرح است، پس باید به تشکیل جوخه‌های رزمی برای رهبری قیام دست زد. و با از آنجا که این جوخه‌ها از طریق نا منوبی نمیتوانند تشکیل شوند پس با بستی به عملیات رزمی دست زد! و از این رو فدائیان ترور را در شرایط کنونی نه تنها مجاز بلکه لازم می‌شمارند: "از قیام تا به امروز یک جنگ داخلی بر میهن ما حاکم بوده است" (از این پس کلیه تاکتیکات یک خطی از ما ست) و "بنا بر این در ارتباط با وظیفه تکمیل انقلاب تدارک قیام منته

### پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک

بصورت امری کلی بلکه بصورت امری فوری و عاجل در دستور کار قرار دارد و در این رابطه سازماندهی جوخه های رزمی، جزو لاینفک است. قیام محسوب میشود (کار ۱۲۲) و بر این روال و با این مقدمه چینی ضرورت عملیات رزمی ترور را نتیجه گیری میکند. در اتخاذ این تاکتیک استناد اساسی رفقا به آثار لنین در دوران انقلاب ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ روسیه است. در این آثار لنین تدارک مجد فوری قیام، برپائی جوخه های رزمی و دست زدن به عملیات رزمی مطرح میکند. حال رفقای فدائیان با استناد به نقل قولهای تکه پاره شده لنین میگویند تا کتیک خویشرا "بلشویکی" نشان دهند و مخالفان را پیروان منشویکیها جا بزنند. و در این باره خود را از یک تحلیل همه جانبه و مشخص بی نیاز دانسته و تا کتیک خود را بر پایه دوسه جمله کلی مانند "از آنجا که در دوران انقلابی بمرمی بریم"، "از آنجا که خلق توده ها انقلابی است"، "از آنجا که وظیفه تدارک قیام، وظیفه فوری است پس عملیات رزمی تا کتیک آنها رشیستی محسوب نشده، منطبق با روحیه انقلابی توده ها است" (کار ۱۲۲) استوار ساخته اند!

رفقا در توضیح اینکه آیا این ترورها، تا کتیک جدا از توده است یا غیر چنین پاسخ میدهند که اینها ترورسیم نبوده بلکه "عملیات نظامی در جهت تدارک قیام اند" و "ترور در شرایط محکوم است که خلق انقلابی نیست و" مبتدل کنندگان مارکسیسم دنباله روان جنبش خود بخودی چنین تبلیغ میکنند که گویا هر کاری که توده ها کردند، ما هم باید همان کار را بکنیم. آنها توجه نمیکنند که وقتی گفته میشود باید در اتخاذ تا کتیکها روحیات توده ها در نظر گرفته شود یا باید دید که جنبش توده ای در کلیت خود در یک دوران رکود سیاسی، حالت انفعال، فقصدان اعتراض و تعرض بمرمی بردیا در یک دوران انقلابی، در دوران تعرض و اعتراض " (هما نجا)

و بالاخره بعد از توضیح مختصری که در پاسخ به سؤال بالا داده اند هدف این عملیات را نیز بیابا اقتباس از کتاب جنگ پارتیزانی لنین چنین توضیح میدهند: "هدف فوری عملیات رزمی عبارتست از مبارزه جدی علیه باندهای سیاه، درهم کوبیدن سازماندهی آنها، حمله به ارگانهای سرکوب، ترور انقلابی رهبران باندهای سیاه و خائنین به خلق، مما دره های مالی تا مین سلاح و..." (هما نجا)

ناگفته نماند که استناد بیش از حد فدائیان به تا کتیکهای لنین در سالیان ۱۹۰۷-۱۹۰۵ (سرمقاله کار ۱۲۲) تقریباً کپیهای از نظرات لنین در این دوران است (بناظر آن است که رفقا شرایط ایران را

چیزی کما بیش شبیه به آن دوران میدادند و به همین خاطر میگویند "وظیفه فوری برپا داشتن یک قیام دیگر در دستور است". فدائیان در تحلیل از اوضاع ایران میگویند "جنگ داخلی بر سر آرمیه - حکمفرمای می کنند و در دوران پس از قیام "علیرغم رکودهای موقتی در مبارزات توده ها ما شاهد حادترین درگیریها و برخورد های مسلحانه، قیامهای محلی، عملیات پارتیزانی ترور و... هستیم (هما نجا) و از اینروست که رفقا اساسی ترین تا کتیکهای که لنین در آن دوران در پیش گرفته بود را میخواهند در شرایط کنونی ایران پیاده نمایند. اینست فشرده درگ رفقای فدائیان در باره شرایط کنونی و ضرورت عملیات ترور (رزمی). اما قبل از آنکه ما بطلان نظرات تا کتیک رفقا را نشان دهیم ضروریست در ابتدا مبانی اتخاذ تا کتیک پرولتری را توضیح داده، سپس ضمن تشریح شرایط سالیان ۱۹۰۷-۱۹۰۵ که لگوی فدائیان قرار گرفته است، به بررسی مشخصی شرایط کنونی پرداخته تا در بررسی هر سه میباید نکاتی و فاصله عمیق تا کتیک فدائیان را با تا کتیکهای مارکسیستی دریا بیم.

## مبانی اتخاذ تا کتیک مارکسیستی کدامند؟

### ۱- مارکسیسم تا کتیک را

#### بر اساس تحلیل مشخص از شرایط مشخص اتخاذ میکند!

از نظر مارکسیسم اتخاذ هر گونه تا کتیک که از تحلیل مشخص از شرایط مشخص هر جا معه و با دورانی از حرکت آن در معاشات نگرفته باشد، بمعنی ردماترالیسم - دیالکتیک در تعیین روشهای مبارزه است و از اینرو ناگزیر و لاجرم به دامان ایده آلیسم درمی غلتند. زمینهای در غلتیدن به ایده آلیسم در عرصه تا کتیک میتواند بصورت تحلیل کلی از شرایط مشخص (بجای تحلیل مشخص) و یا بصورت الگو - پردازی از شرایط مشخصی که معه دیگر و انتقال مکانیکی تجارب و یا بکارگیری فرمولهای عام و... بروز نماید. (در این رابطه، لنین در بررسی مبانی اتخاذ تا کتیک پرولتری میگوید: "مارکسیسم بدون قید و شرط معتقد بیک برخورد تاریخی به اشکال مبارزه است. بدون در نظر گرفتن موقعیت مشخصی

تاریخی هر گونه بحثی در این باره بمعنای عدم درک الفبای ماتریالیسم دیالکتیک است... هر کوششی در رد یا تا شدگی از مبارزه، بدون

توجه عمیق به موقعیت مشخص و مرحله مشخص جنبش، بمعنای رها کردن چارچوب مارکسیسم است" (۱) و در جای دیگر در تا کتیکهای مشخص از شرایط مشخص بجای الگو پردازی مکانیکی چنین میگوید: "اکنون هم مطلب در اینجا است که کمونیستهای هر کشور با آگاهی کامل با بدو ظاهر اما اساسی و اصولی مبارزه علیه فرصت طلبی، علیه آئین پرستی "چپ" و نیز خصوصیات ویژه ای را که این مبارزه در هر کشور جداگانه باید در تطابق با شرایط خاص اقتصادی، سیاست، فرهنگ و... بخود میگیرد و این امر غیر قابل اجتناب و ضروری است. در نظر بگیرند... بهر حال با پدید آمدن نکته راصریا درک نمود که چنین سازمان رهبری کننده ای را تحت هیچ شرایطی نمیتوان بر اساس یکسان نمودن و همسطح ساختن مکانیکی و همسان کردن الگوها و قواعد تا کتیک مبارزه ایجاد نمود." (۲)

رفیق استالین نیز در کلی گوئی در اتخاذ تا کتیک و توضیح مبانی تا کتیک میگوید: تا کتیک با بستن آن اشکال و شیوه های از مبارزه را تعیین نمائید که با وضع مشخص در هر لحظه به بهترین وجهی مطابقت داشته باشد و گوشزد میکنند که توجه به این مسئله بیم آن می رود که از زمین سخت جدا گشته و در آسمانها قلعه "بزنیم" (۳) و اضافه میکنند که "باید شیوه غرق شدن در نظاره و شیوه نقل قول آوری و تشابهات تاریخی و... بدور افکنده شوند، باید درک نمود که نباید بر مارکسیسم "لم" "دا دبلکه" ایستاد" (۴) و بالاخره در کتاب مسائل انقلاب چین رفیق استالین تحلیل مشخص از شرایط مشخص را بعنوان یکی از مبانی اصول تا کتیک لنینیسم ذکر کرده و ضمن صحبت در باره وضعیت چین "به آن رهبرانی که بدون در نظر گرفتن ویژگیهای هر کشور در صدمه دور نمودهای تلگرافی هستند" تا خسته میگوید "عالمی که این نوع "رهبران" را از رهبران واقعی متمایز میکند اینست که آنها همیشه در جیب خود دوسه تا فرمول حاضر و آماده مناسب برای همه موقعیتهای و کشورها، لازم - الاجرا و اجباری برای هر نوع شرایطی دارند"، "بدین ترتیب است که آنان تلاش دارند برای همه کشورها نوعی رهبری قالبی و الگو پردازی نظری بگیرند. فرمولهای عام معینی را بدین بطور مکانیکی القاء

- (۱) - لنین، جنگ پارتیزانی
- (۲) - لنین، بیماری کودکی "چپ" روی در کمونیسم
- (۳) - استالین - در باره استراتژی و تا کتیک کمونیستهای روس
- (۴) - همانجا

کنند، بدون آنکه به اوضاع مشخص جنبش در کشورهای مختلف و به تفاهات و بی‌شماره بین فرمولها و جنبشهای انقلابی در کشورهای مختلف توجه نمایند" (۵)

آنچه که مورد نظر ما رکیسم است اینست که در اتخاذ تاکتیک میبایست شرایط مشخص جامعه را مورد نظر داشت و هر تاکتیک که اوضاع تاریخی و ویژگیهای اجتماعی - اقتصادی - سیاسی موجود را بدرستی تشخیص ندهد، قادر نیست در پیشرفت مبارزه طبقاتی موثر باشد. ما رکیسم را هنمای عمل ماست. میبایست ما رکیسم را بطرز خلاق در شرایط مشخص جامعه پیاده کرد و از یکا بردن فرمولهای آماده و بیروح جدا اجتناب کرد.

### ۴- ما رکیسم تاکتیک را بر اساس سطح مبارزه توده‌ها اتخاذ میکنند!

دومین مبنا و اصل پایه‌های اتخاذ تاکتیک ما رکیستی آنست که هرگز تاکتیک از روی مبارزات عینی و خودبخودی توده‌ها "کشف" نگردیده و به آنها تحمیل نمیگردد. تاکتیک ما رکیستی وظیفه‌ای جز سازماندهی، هدایت و آگاه نمودن و ارتقاء همان مبارزات خودبخودی توده‌ها که در راستای تحقق استراتژی

انقلاب جریان دارد، نمی‌شناسد. در این رابطه لنین میگوید: "برای هر ما رکیست چه اصولی باید در سر-لوحه اشکال مبارزه قرار گیرند؟ اولاً تفاوت ما رکیسم با سایر انواع ابتدائی سوسیالیسم در اینست که ما رکیسم هیچگاه جنبش را بیک شکل مشخص مبارزه محدود نمیکند.

ما رکیسم به اشکال مختلف مبارزه معتقد است، نه بدین معنی که آنها را "کشف" میکند، بلکه تنها اشکال مبارزه طبقاتی انقلابی را که در حین حرکت جنبش بطور خودبخودی بوجود آمده‌اند، بصورت عام جمع بندی میکنند، آنها را متشکل میسازد و به آنها آگاهی میدهد. ما رکیسم تمام فرمولهای انتزاعی و نسخه‌های مکتبی را قاطعانه رد میکند و خواهان توجه کامل به واقعیات مبارزات توده‌هاست مبارزاتی که همگام با رشد جنبش و رشد آگاهی توده‌ها و تشدید بحرانهای اقتصادی - سیاسی شیوه‌های جدید و گوناگون دفاع و حمله را بدنبال می‌آورد.

از اینرو ما رکیسم هیچگاه شکلی از اشکال مبارزه را برای همیشه رد نمیکنند و ما رکیسم بهیچوجه خود را تنها به اشکالی از مبارزه که در یک لحظه معین ممکن بوده و بیکار برده میشود، محدود نمیکند، بلکه معتقد است که در صورت تغییر

در این اشکال مبارزه، ما رکیسم بهیچوجه خود را تنها به اشکالی از مبارزه که در یک لحظه معین ممکن بوده و بیکار برده میشود، محدود نمیکند، بلکه معتقد است که در صورت تغییر

(۵) - استالین - درباره انقلاب چین

موقعیتهای اجتماعی ناگزیر اشکال قبلاً ناشناخته و نوینی از مبارزه بوجود خواهد آمد. در این رابطه ما رکیسم در واقع از عمل توده‌ها می‌آموزد و فرسنگها از این آدها بدور است که بخواد اشکال مبارزه‌ای را که "علمای" خانه نشین در مغز خود پروراندند، به توده‌ها تحمیل کند (۶) در واقع میباید عمل مستقیم و تجربیات مشخص توده‌ها را مبنای اتخاذ تاکتیک -

هایمان قرار دهیم (۷) رفیق استالین نیز این اصل را بعنوان "یکی از اصول تاکتیک لنینیم" نام برده میگوید: "این اصل تاکتیک به مسئله تغییر شعارها، نظم و ترتیب و شیوه تغییر شعارها مربوط میشود، این اصل چگونگی تبدیل شعار حزب به شعار توده‌ها، چگونگی و طریق ارتقاء توده‌ها به سطح مواضع انقلابی حزب، بنحوی که آنان خود از طریق تجربه سیاسی خودشان بدرستی شعارهای حزب پی ببرند مربوط است... تحقق این امر مشروط به تجربه سیاسی خود توده‌هاست" (۸)

این اصل اساسی ناظر بر سطح عینی مبارزات طبقاتی است. کمونیستهای ما بدست تکامل واقعی مبارزه توده‌ها را تحلیل کرده و بکوشند تا این مبارزات را سازماندهی، نموده و ارتقاء دهند. هر تاکتیک که ناظر بر سطح مبارزات توده‌ها نباشد، محکوم به شکست است.

۳- ما رکیسم، تاکتیک را بر اساس تناسب قوا اتخاذ میکنند!

ما رکیسم معتقد است که در اتخاذ تاکتیکها همواره باید تناسب قوای طبقاتی را در هر لحظه معین در نظر داشت. بدون در نظر داشتن این امر پیروزی بردشمن که صدبار قویتر از ماست، امری ناممکن است چرا که با پیشاهنگ تنها نمیتوان به پیروزی رسید، برای امر انقلاب لازمست نه تنها روحیات انقلابی توده‌ها در نظر گرفته شود، بلکه همچنین بایستی کلیه شرائط ایژکتیف، وضع نیروهای دشمن، تناسب درونی آنها، وضع نیروهای مردم، متزلزل و... در نظر گرفته شود و با احتساب مجموعه شرائط عینی، ذهنی، به اتخاذ تاکتیک مربوطه مبادرت ورزید. در این رابطه است که لنین خود میگوید: "تاکتیک انقلابی را نمیتوان فقط بر روحیه انقلابی توده‌ها استوار ساخت تاکتیک باید برپا به محاسبه هوشیارانه و قویا ایژکتیف کلیه نیروهای طبقاتی یک کشور (و کشور-

های مجاور آن و نیز کلیه کشورها در مقیاس جهانی) و همچنین بر روی تجربه جنبشهای انقلابی استوار باشد" (۹)

از اینرو است که لنین میگوید: "برای انقلاب کافیه نیست که توده‌ها نخواهند که "بالائشها" بر آنان حکومت کنند، بلکه همچنین لازمست که با لائشها نیز نتوانند بشیوه سابق به حکومت خود ادامه دهند" (۱۰) چرا که تناسب و آرایش کلیه نیروهای طبقاتی و نه فقط روحیه انقلابی توده‌ها را در نظر دارد.

و چنین است که لنین متذکر میشود که اگر توازن نیروهای طبقاتی برابر نباشد، اگر ماسه می توده‌ها یا طبقه حمایت مستقیم و بیاطرفی مثبت را اتخاذ نکرده باشند کشتادن پیشاهنگ به نبرد قطعی و تعیین کننده نه تنها سفت و صرف بلکه جنایت خواهد بود و گوشزد میکند که "با پیشاهنگ تنها، نمیتوان پیروز شد". سپس در جای دیگر میگوید: "وظیفه اساسی تاکتیکهای پیروتری توسط ما رکیس در انتخاب دقیق با تمام اصول جهان نیستی ما تریالیست - دیالکتیکی او توضیح داده شده. فقط در نظر گرفتن عینی مجموعه مناسبات بین مطلقا همه طبقات در یک جامعه معین و در نتیجه در نظر گرفتن مرحله عینی تکاملی که آن جامعه بدان رسیده است و مناسبات بین آن جامعه و جوامع دیگر میتواند مبنای برای تاکتیکهای یک طبقه پیشرفته به خدمت گرفته شود" (۱۱). در این رابطه رفیق استالین نیز میگوید تاکتیک "در هر لحظه موجود وضع نیروها را هم در درون پرولتاریا و متحدانش... بهم در اردوگاه دشمن در نظر گرفته و طبق روابط متقابل نیروهای در نبرد، طبق اشکال مبارزه (جنبش) طبق سرعت جنبش طبق صحنه بیکار در هر لحظه موجود... تعیین میگردد" (۱۲) و در انطباق با... وضع طبقات تغییر نسبت نیروهای متخاصم، خلعت قدرت دولتی و بالاخره مطابق با مناسبات بین المللی تغییر می پذیرند" (۱۳). و در جای دیگر نیز این اصل را بعنوان یکی دیگر از اصول تاکتیک لنینیم نام برده و میگوید "یک سیاست صحیح، بهیچ وجه ناگزیر و بدون قصور به پیروزی مستقیم علیه دشمن منجر نمیشود. بعبارت دیگر غلبه مستقیم و فوری بر

(۹) - لنین - بیماری کودکی "چپروی".... (۱۰) - لنین - درباره تاکتیکها (۱۱) - لنین: مارکس - انگلس - ما رکیسم، به نقل از کار ۱۲۲ (۱۲) - استالین - درباره استراتژی و تاکتیک (۱۳) - استالین - استراتژی و تاکتیک کمونیستهای روس

(۶) - لنین - جنگ پارتیزانی (۷) - لنین - سندیکا های طبقاتی (۸) - استالین - درباره مسائل انقلاب چین

(۹) - لنین - بیماری کودکی "چپروی".... (۱۰) - لنین - درباره تاکتیکها (۱۱) - لنین: مارکس - انگلس - ما رکیسم، به نقل از کار ۱۲۲ (۱۲) - استالین - درباره استراتژی و تاکتیک (۱۳) - استالین - استراتژی و تاکتیک کمونیستهای روس

**این هفته: بیش از ۲۸۰ کمونیست و انقلابی بدست رژیم چلاند تیرباران شدند!**

اشرف دهقانی ۲ نفر  
جناب چپ ۱ نفر  
پیکار: سید محمد آرنک ۶۰/۷/۱۲ قم  
یوسف نظری ۶۰/۷/۱۲ بندرعباس

کاروان سرخ مدها شهید کمونیست و انقلابی ناقوس مرگ رژیم را مینوازد.  
شهادی کمونیست و انقلابی که از تاریخ یکشنبه ۱۲ مهر تا یکشنبه ۱۹ مهر بدست دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی اعدام و با درد رگبری بشهادت رسیده اند:  
مجاهدین ۲۷۴ نفر  
جریکهای انقلابی ۵ نفر  
کوله ۱ نفر

**تفتیش بدنی دانش آموزان نشانه وحشت رژیم از آگاهی توده ها است!**

رژیم ضد خلقی که حتی اعدام و دستگیری و اخراج دانش آموزان کمونیست و انقلابی مدارس نیز نتوانسته ضعیف و زبونیش را در سرکوب انقلاب پنهان نماید، حمله های جدیدی را برای جلوگیری از آگاهی دانش آموزان ابداع کرده است. رژیم با استفاده از عوامل و عناصر مرتجع انجمن اسلامی دست به تفتیش بدنی دانش آموزان زد، و این کار حتی شامل حال برخی از دانش آموزان دبستانی نیز گردیده است. ارتجاع میکوشد تا بدین وسیله مانع رسیدن وسیع اوراق و نشریات انقلابی به دانش آموزان گردد.  
دانش آموزان انقلابی با مبارزه متحد و یکپارچه خود این توطئه کثیف ارتجاع را خنثی کرده و وحدت و همبستگی خود را به رژیم ضد خلقی نشان دهید.

تفتیش بدنی موقوف با بدگردد!  
مزدور ارتجاعی افشا با بدگردد!  
"سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار"

کشافات قرون وسطای طبعاً از این فرهنگ استفاده خواهد کرد...  
در شمار بعدد و سیاست متفاوت بورژوازی را پس از دوران اولیه مبارزه قاطع با فئودالیسم در قبال مذهب نشان خواهد داد...  
گفت آشکار شدن طلبه سوسیالیسم با پیدایش طبقه کارگر چه تأثیری در مبارزه بورژوازی با بقایای فئودالیسم و فئودالیسم و بخصوص مذهب گذاشت و سیاست طبقه کارگر نسبت به مذهب دنیوی آن را افشا کرد...  
مبارزات که از سوی نمایندگمان بورژوازی را دیگال آلمان انجام میگرفت، واکنش سخت دولت پروس را به همراه داشت و در ۱۸۴۲ هرگونه انتقاد به مسیحیت شدیداً ممنوع گردید.  
اما بهر حال این مبارزات در نا بودی فئودالیسم، جدا کردن دین از سیاست و تضعیف مذهب در سراسر اروپا نقش با وزی ایفا کردند... این مبارزات مترقی و انقلابی بود و طبقه کارگر نیز در مبارزه اش علیه بورژوازی و همه وضعیت مذهب را در دوران سوسیالیسم با زخوا هم گفت. ادا مدارد

بقیه از صفحه ۱۱ مذهب ....  
ما تریالیست قرن هجده فرانسه برای مبارزه با مذهب اشاره میکرد و حتی مطالعه آثار فیلسوفان انقلابی بورژوازی را به طبقه کارگر روسیه برای زدودن افکار قرون وسطای سفارش میکرد. ما تریالیستهای آلمان نیز در آیین میان نقش ویژه ای ایفا کردند. آنها در زمانی که انتقاد از مسیحیت، راه عمده ابراز نظرات سیاسی بود و زیر پرده آن، ضربه ای بر استبداد مطلقه فئودالی دولت پروس دستاورد های گرانبهای در مبارزه با مذهب داشته و از این راه مبارزه را به عرصه سیاست و آیدئولوژی ارتجاعی دولت پروس کشاندند. داوود اشتراوس هگلی جوان، انجیل را افسانه خواند و پروتستانتیسم را مذهب منشاء الهی را منکر شد، بلکه وجود مسیح را نیز دروغ خواند. در مذهب بدین صورت قاطع، شالوده حکومت فئودالی را متزلزل میساخت. در این میان فلسفه فوئرباخ بسیار با ارزش تر بود. او گرچه رهبر مبارزه ما تریالیست تاریخی نبود و نتوانست تضادهای طبقاتی را بمسائل دین بشناسد اما او کاملاً دین را از آسمان به زمین کشاند و شالوده

دشمن، تنها با اتخاذ منشی صحیح تعیین نمیشود، بلکه قبل و پیش از هر چیز با ارتباط و تقابل نیروهای طبقاتی جامعه، با برتری مشخصی جبهه انقلاب، با تجزیه و پراکندگی در اردوگاه ضد انقلاب و با اوضاع بین المللی تعیین میگردد. فقط با در نظر گرفتن این مجموعه شرایط منشی صحیح پرولتاریا میتواند منشی پیروزی مستقیم منجر شود" (۱۴)  
در حقیقت اگر ما رکیستها نتواند تنها سب قوای طبقاتی را بدرستی تشخیص دهند و آنرا پیش قواچه در جبهه انقلاب و چه در جبهه ضد انقلاب را مورد تحلیل علمی خود قرار دهند، انگاه در اتحادات کتیکهای پرولتاریا کاملاً ناتوان خواهند بود. تاکتیک می با بست نه بر پایه مناسباتی که ما میخواهیم بلکه بر اساس مناسبات طبقاتی عینی موجود در جامعه باشد. این تاکتیک میبایست در جبهه انقلاب وضعیت نیروهای آگاه و توده های آگاه و متشکل، وضعیت توده های میلیونی که از رژیم طبقاتی کنده شده و در جبهه انقلاب ایستاده اند و وضعیت توده های متزلزل را ارزیابی کرده و در عین حال نسبت به قوای دشمن و ویژگیهای آن توجه خاص نماید.

بدین ترتیب اصول سه گانه فوق که آنرا بصورت مختصر با استناد به کلاسیکهای مارکسیستی شرح نمودیم، می با بست سرلوحه هرگونه اتحادات کتیک پرولتاری قرار گیرند. بدون تحلیل مشخصی از شرایط مشخص در هر مرحله از سیر عینی جنبش، بدون توجه به تجربه توده ها و مینا قرار دادن عمل مستقیم آنها بعنوان پایه اتحادات کتیک و بدون توجه به توازن قوای طبقاتی، بیم آن میرود که ما در اتحادات کتیکهایمان در "سوا سف زده" و لفاظی های توخالی و عملیات ما جرایم جو یا نه را جایگزین جرایم زنده مبارزه طبقاتی نمائیم اکنون با توجه به مبنای فوق که آنرا ذکر کردیم، به بررسی شرایط روسیه در سالین ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ می پردازیم، تا آن شرایط و مرحله ای از رشد جنبش که مجموعاً باعث در پیش گرفتن تاکتیکهای عملیات رزمی از سوی بلشویکها گردید را دریا بیم و بیبیم که چگونه همه اصل فوق در اتحادات کتیکها رعایت گشته است و سپس به بررسی شرایط خود می پردازیم تا ببینیم آیا همانند شرایط روسیه ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ است و آیا میتوان بصورت مکانیکی تاکتیکهای بلشویکها در آن دوران را در شرایط و مرحله کنونی رد جنبش پیدا ده نمود.

(۱۴) - استالین - درباره مسائل انقلاب چین

# نمایشهای مذبوحانه تلویزیونی ادامه دارد

## سرنوشت مبارزانی که

### ضعف نشان داده و یا سقوط نموده و به خیانت کشیده میشوند

اخیرا رژیم جمهوری اسلامی تلاش تبلیغاتی فراوانی در ایجاد با ملاحظ تزلزل در صفوف انقلابیون و کمونیستها بخرج میدهد. یکی از اشکال این تبلیغات، استفاده از کسانی است که در زیر شکنجه و با خفا حفظ جان خویش، تن به ضعف و یا خیانت میدهند. تا آنجا که به رژیم مربوط میشود، همانطور که قبلا نیز اشاره نمودیم، این سیاستی است که رژیم جمهوری اسلامی از سلف خویش، رژیم شاه آموخته و هم اکنون آنرا با تمامی آن کودنی و خصیصه های قرون وسطائی و عقب مانده خویش توأم نموده است. رژیم جمهوری اسلامی نشان داده است که برای کسانی که دچار ضعف شده و حتی به خیانت کشیده شده و به بدترین موضعگیری خصمانه علیه سازمان خویش و کل جنبش دست یازیده اند (نمونه نمایش تلویزیونی جانفشانی وظیفه) کوچکترین رحمی ننموده و ضمن اینکه در راه مقاصد خویش آنها را به زبونی، ذلت و رسوائی میکشاند "حق" آنها را نیز نادانموده و آخر الامر آنها را به جوخه اعدا میسپارد و لابد درقبال این همکاری و خیانت نیز ا لطف آن دنیا نشانی را شامل حال آنها کرده است و "خداوند" برایشان طلب مغفرت کرده و آموزش الهی را بدانان وعده میدهد.

این دیگر چیزیست که فقط از عهده رژیم جمهوری اسلامی میتواند برآید و حتما که مهرا و را بر پیشانی دارد.

یکی از این نمایشها تلویزیونی نمایشی بوده که چندی پیش در تلویزیون یکمک یکی از اعضا و ااداده سازمان برگزار شد. از آنجا که این نمایش توسط یکی از اعضا قدیمی سازمان ما انجام گرفته است، لازم دیدیم ضمن توضیح حول این قضیه، موضع سازمان را در برابر این مسئله و بطور کلی بدیده‌ها شی از این قبیل، بدلیل اهمیت مسئله در جنبش کمونیستی و انقلابی، روشن نمائیم. ا. حمد رادمش یکی از متخصصین چاپ سازمان بود که در دوره های گذشته، با اعتبار توانائی هایش، در مسئولیت چاپ سازمان قرار گرفته و توانسته بود در این زمینه صلاحیت بالائی از خود

نشان داده و چاب سازمان را تکامل دهد. به همین اعتبار رود را بطه با مجموعه توانائیهایش، بعدا به عنوان یکی از اعضا کمیته چاپ و تدارکات سازمان قرار گرفت. در سال ۵۹ در جریان مبارزه ایدئولوژیک موجود در شاخه مربوطه از مسئولیت فوق تصفیه شده و به سطح یک عضو ساده تنزل پیدا نمود. بعد از فروردین سال اخیر، با زهم تحت برخورد انتقادی قرار گرفته و به عنوان یک عضو مشروط تلقی شد تا اگر توانست در یک مهلت چهار ماهه با انتقادات خویش برخورد نموده و چشم اندازی برای اصلاح خود بدست دهد، عضویتش تشبیه شده و در غیر این صورت از عضویت سازمان تصفیه گردد. ضعفها و انحرافات او، به صورت مشخص، داشتن انگیزه های فردی در مبارزه و اندوید آلیسم شدید بود که بدلیل دنباله روی تربیت نازل سیاسی و برخاستی خصیصه های لمبونی، این انحرافات بصورت مشخص در نظرات سیاسی و ایدئولوژیک او بروز محسوس می نمود. وظایف اخلافی با خط مشی و مواضع سازمان نداشت و نظرات سیاسی اش ظاهرا منطبق بر همان انحرافات اصلی سازمان - انحراف بر است - بود، اما انحرافات ایدئولوژیک او که فراتر از این بود در عملکردهای تشکیلاتی او، تبارز مشخص داشت. همین انحرافات سرانجام منشا و باعث سقوطی شد که نتیجه اش تن دادن به مصاحبه با رژیم و پشت تر کردن به انقلاب و خیانت به طبقه کارگر شد. او تلاش نمود که به خیانت خویش شکل "آبرومند" سیاسی بدهد. این پوش فقط میتوانست فریبندگی، بیشتر به حرکت او بدهد. او به مواضع انقلابی سازمان و به جنبش کمونیستی ایران پشت نمود و با تاخیر رژیم و همکاری با اودر برپائی مصاحبه، به جنبش کمونیستی و به کارگران و زحمتکشان ایران خیانت نموده و به سقوط کشیده شد. او ظاهرا علیه حزب توده و اکثریت موضع گرفت ولی عملا و دقیقاً بر همان مواضع رویزیونیستی و خائنه حزب توده و اکثریت صحه گذاشت. او رژیم را مورد تاخیر قرار داد و آنرا

انقلابی و ضدا میریالیست خطاب نمود که هم اکنون دستش به خون هزاران تن از کمونیستها و انقلابیون وتوده های آگاه میهن ما آلوده است. اینکه او در خیانتش فراتر از این رفته باشد، ما هنوز اطلاع دقیقی نداریم. آنچه تا کنون مسلم شده است اینست که دشمن توانسته است با عتبارضعفها و انحرافات وی او را شکسته و به خیانت بکشد. و اما اینگونه نمایشات و چنین بدیده‌ها شی چه آموزشها و مسائلی را در مقابل نیروهای کمونیست قرار میدهد؟ اولاً درک این مطلب که اینگونه مسائل در مسیر حرکت انقلاب، امری غیر مترقبه و غیر طبیعی نیست. در میان صدها و هزاران کمونیست و انقلابی، بخصوص در میان روشنفکران، معدود افرادی نیز یافت میشوند که در زیر فشار دشمن برای حفظ خویش، با عتبارضعفها و انحرافات ایدئولوژیک - طبقاتی - شان به ضعف و خیانت افتاده و به انقلاب پشت میکنند. این امر در اساس خود به منافع، گرایشات و خصایص طبقات غیر پرولتری برمیگردد که روشنفکران عموماً از میان آنها برخاسته اند. از میان روشنفکران وسیعی که به صفوف پرولتاریا می پیوندند و منافع زندگی خویش را با منافع طبقه کارگر پیوند میزنند، طبیعتاً معدود افرادی نیز که دارای گرایش نیرومند به سوی بورژوازی هستند، به این صفوف وارد میشوند. این دسته از افراد علیرغم تمايلات ضعیفی که آنها را به هواداری طبقه کارگر و زحمتکشان میکشاند از آنجا که نتوانسته اند از منافع خویش بپسند و منافع خویش را با منافع والای طبقه کارگر و زحمتکشان پیوند زده و بر آن منطبق نمایند، از آنجا که نتوانسته اند عمیقاً با زندگی طبقه کارگر و زحمتکشان درآمیخته و در مبارزه برای آزادی آنها حل شوند و بالاخره از آنجا که با اشکال مختلف با انگیزه ها و منافع بورژوازی آلوده هستند، به چنین سرنوشتی دچار میشوند برخی از آنها بشدت ضعف نشان داده و در مسیر مبارزه با انفعال کشیده شده و صحنه مبارزه را

**نگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عامل کشتار صدها کمونیست و انقلابی!**

ترک میگویند و برخی دیگر که در برخورد با خدا انقلاب به دورا هسی تعیین سرنوشت رسیده و نمیتوانند جز با خیا ننت به زندگی حقیر خویش با زگردند، به ورطه خیا ننت در غلطیده و به انقلاب پشت میکنند. البته آنها تلاش میکنند خیا ننت خویش را به انقلاب، با توجیهاتی از قبیل "بی خبری از ما هیت مترقی و انقلابی حکومت"، انحراف در استراتژی و تاکتیک جنبش و یا ابهام تراشی نسبت به آن، توجیه نمایند. جالب است که اکثریت قریب به اتفاق این برگشتها و دیگر گونیهای سیاسی از نظر خودشان در همان مدت کوتاه با زجوشی و در زیر شکنجه صورت میگیرد و شکنجه و اعدام چشم آسان را به تحلیلهای جدیدی بازمیگشاید. بهر حال این پدیده است که مادر تاریخ نما جنبشهای انقلابی و کمونیستی خلقهای جهان و به صورت مشخص در تاریخ جنبش کمونیستی و انقلابی خودمان شاهد بوده و هستیم و چنانکه گفتیم با توجه به گرایش مکنون طبقاتی چنین عناصری که واقعبین و وجودی خویش را در چنین تندبیچهای حاسس به بهترین شکل آشکار میسازد امر غیر مترقبه و غیر طبیعی نبوده و نیست.

شاید درک این مطلب که طبیعی بودن و اجتناب ناپذیر بودن نسبی این پدیده در مسیر حرکت انقلاب و درازمانهای انقلابی بهیچوجه بمعنای زعمیت و مشروعیت بخشیدن به این پدیده و بهیچوجه بروز آن در یک سازمان کمونیستی، نیست. هر اندازه اصول و موازین تشکیلاتی یک سازمان کمونیستی مستحکم باشد، هر اندازه مبارزه ایدئولوژیک با گرایشات خصام غیر پرولتری، بصورت زنده و شاداب جریان داشته باشد، هر اندازه روابط ارتقا و تصفیه مبتنی بر معیارهای ایدئولوژیک، سلامت ایدئولوژیک و نزدیکی افراد به منافع پرولتاریا و زحمتکشان، استوار باشد، هر اندازه یک سازمان کمونیستی با تودهها در آمیخته و بر مبنای یک استراتژی و تاکتیک صحیح، استوار و روز منده و هدفمند حرکت نماید... مسلما بی چون و چرا خواهد توانست از بروز این چنین عوارض و پدیدهها شکی در تشکیلات جلوگیری نموده و آنرا به حداقل ممکن کاهش دهد. رزمندگی پرولتری یک تشکیلات کمونیستی که یک جلوه برجسته و بارز آن باشد در استحکام تشکیلاتی و مبارزه ایدئولوژیک درونی آن تبلور یابد، ضامن جلوگیری از بروز چنین عوارض و انحرافات و تصفیه حالمین آن از تشکیلات میباشد. در غیر این صورت و مسلما ما شاهد بروز چنین پدیدههایی در سازمانهای کمونیستی خواهیم بود که از یکطرف بیان ماهیت طبقاتی این افراد و از طرف دیگر

بیان انحرافات مشخص در زمینههای فوق الذکر در این سازمانها خواهد بود.

در مورد احمد را دمشق نیز علیرغم اینکه تا اندازه ای مبارزه علیه انحرافات و در سازمان صورت گرفته بود اما اینکه و توانسته بود در مدت نسبتا زیادی در مواضعش باقی بماند، انحرافاتش در حدی که بعدا خود را نشان داده، شناخته و برخوردنشود و یا در همان حدی که شناخته شده بود، با او معاشات شده. بود، طبیعا نشانه اینست که در عرصه های فوق الذکر ضعفها و انحرافات مشخصی وجود داشته که در اینجا پس چنین بروز نموده است. در مورد فرد مزبور بطور مشخص میتوان گفت که توجه به تخصص و توانایی و کم توجهی به معیار سلامت ایدئولوژیک مسئله ای بود که باعث شد انحرافات این فرد به میزان زیادی بروز گردد. قرار نگیرد و از این با بت انتقاد دهمی را متوجه سازمان مینماید. این مسئله به سهم خویش نشان داد که متاسفانه در سازمان ما هنوز معیارهای پرولتری بطور کامل جا نیفتاده است. هنوز معیار بورژوازی تخصص در روابط تصفیه و ارتقا سازمان ما عمل نموده و به سازمان ضربه میزند، هنوز مبارزه ایدئولوژیک درونی، بمشابه یک عرصه مبارزه طبقاتی جا بیگانه واقعی خویش را نیافته و به همین دلیل سازمان را در مقابل رخنه جنبش انحرافات و چنین افرادی، ضربه پذیر نموده است و بلا لافرا این مسئله نشان داد که هنوز سازمان ما نتوانسته است خود را به آنچه استحقاق ایدئولوژیک برساند که در مقابل چنین پدیدههایی قبل از اینکه بتوانند بر سازمان ضربه بزنند، پیشگیری نموده و آنان را تصفیه نماید و یا به نوبه خویش کوشش نماید آنها را اصلاح نماید، اینها همه جلوه های سازش، معاشات و آشتی طلبی ای است که میبایست با مبارزه ایدئولوژیک بی امان با انحرافات اصلی سازمان، انحراف بر است - از سازمان رده شوند. از نظر سیاسی در زمینه های "اشغال سفارت و جنگ"، برخلاف گفته های اوظا هرا اختلافی با سازمان پیدا نموده بود. نظرات او بر محور همان نظراتی بود که سازمان در مقابل مختلف اتخاذ مینمود. او در این زمینه به اعتبار همان انحرافات ایدئولوژیکش نسبتا به روی مینمود تصفیه او هم نه برخلاف گفته های او بدلیل اختلاف نظریا سازمان در زمینه های فوق الذکر، که همانطور که گفتیم چنین اختلافی بروز پیدا نموده بود. بلکه در رابطه با همان اندیوید و آل لیم قوی و جاه طلبیهای فردیش بود که بصورت مشخص در روابط تشکیلاتی وی بروز نموده بود. البته اینکه مواضع سیاسی اوظا هرا بر مواضع سازمان

خویش داشت و او از این مواضع دنیا لروی مینمود، نه یک فضیلت بلکه بیان این امر بود که ما هیت واقعی انحرافات وی که سرانجام او را به انحطاط، ارتداد و خیا ننت کشانده، رونشده بود. به این ترتیب تا آنجا که به انحراف سازمان مربوط میشود، از یکطرف زمینه بروز رشد جنبش پدیدههایی را بوجود می آورد و امکان همزیستی به امید هدایت طرف دیگر امکان مخفی ماندن ماهیت انحراف چنین عناصری و گرایش نیرو مند بورژوازی آنها را بوجود می آورد. بنا بر این برای جلوگیری از بروز چنین مواردی در سازمان درجه اول باید با انحرافات خود سازمان مبارزه نمود. سرخ را باید از همینجا گرفت و مبارزه را هم باید از همینجا شد داد. کمونیستها از اینکه انحرافات و نقایص خویش را برملا افشا کنند هیچ چیز جز جنبش انحرافات را از دست نخواهند داد. بدون افشا بیرحمانه این انحرافات و نقایص و کوشش مداقانه و کمونیستی در جهت طرد آن، ما نخواهیم توانست در نبرد سرنوشت سازمان بورژوازی، رسالت خویش را نسبت به طبقه کارگرو زحمتکشان در اینجا دیگر سازمان مستحکم پرولتری در رابطه با طبقه کارگر به انجام برسانیم. ثالثا ضرورت هوشیاری نسبت به دامی است که دشمن با توجه به نقاط ضعف افراد، میگسترانند. دشمن تلاش میکند زندانی اسیر را به تزلزل کشانده و او را در قبضه اش تاش از مرگ، به توبه و سپس به همکاری و خیا ننت بکشانند. بخصوص رژیم جمهوری اسلامی که در قاصبی و خیا ننت، روی بسیاری از جنبشکاران تاریخ را سفید نموده است، بر این اساس امر تا کید زیادی دارد. طبیعتا غیر از وادادگان و کسانیکه عمیقا دچار تزلزل و انحراف هستند، کسی به چنین خیا ننتی تن نمیدهد، اما از آنجا که فشا ر دشمن و تلاش او برای دام گستری میتواند به اعتبار برخی ضعفها و تزلزلات افراد انقلابی، آنان را بدام میندازد، توجه به این نکته از لحاظ تاکتیک برخورد با دشمن اهمیت دارد. باید توجه نمود که هر گونه مدارا و نرمش تحت رهبانته و پوششی فقط بمعنای ناپوشودی اولین سنگرمقاومت بدست خود است و اردن در مناسباتی که فرما کسی بخواد هدایت دادن اطلاعاتی و لو جانی، خود را از مرگ نجات بدهد و به این وسیله با دشمن معامله نماید، به معنای افتادن در ورطه است که سرانجامش به خیا ننت خواهد رسید. یک کمونیست برای نجات جان خویش بخاطر شرکت در مبارزه نیز طبیعتا مبارزه مینماید و برای آن به مخفی کاری و اتخاذ تاکتیک مقتضی نیرزدست خواهد زد (به اشکال مختلف اعم از فرار و یا قریب دشمن) بقیه در صفحه ۱۴



## چرا و در چه دوره‌های تاریخی میبایست دین از سیاست جدا گردد؟

## مذهب و سیاست (۳)

پیش از این گفتیم (۱) که اعتقاد به خدا یا ن، شیاطین، معجزات و غیره مولود عجز انسان ابتدائی در پیکارش با طبیعت و ناتوانی وی در تبیین جهان بوده که به ناچار وی را بهاری خواستن از دین و مناسک مذهبی و امیداشت و نیز گفتیم به پای نهادن انسان اولیه به جا معسه طبقاتی و تکامل از نظام اشتراکی اولیه به برده داری، دین بمعنویان نهادهای ارتجاعی قوام گرفت تا باور دولت طبقات ستمگر بر علیه استعمار شوندگان باشد. ما گفتیم که طبقات ارتجاعی برده داری و فئودال باد و شمشیر دولت و مذهب که هر یک را به گونه‌ای خاص و توسط نهادهای متفاوت بر سر خلق فرود می آوردند، تنظیم استعماری خویش را نگه میداشتند و این دوشمشیر از همان آغاز به یکدیگر درآمیخته بود، اینست که میخواستیم بگوئیم که اگر تلفیق دین و سیاست ضرورت تاریخی نظامهای ماقبل سرمایه داری بود، بهای پیدایش سرمایه داری، الزاماً میبایستی سرمایه با مذهب بمعنویان یک پیش شرط مهم برای استقرار نظام تولیدی سرمایه داری پیش برده شده و جدائی دین از سیاست به عنوان یک خواست دمکراتیک مطرح گردد و اساساً در سرمایه داری و نیز سوسیالیسم دین به امری خصوصی بدل گردد.

اما پیش از آنکه به وضعیت مذهب در سرمایه داری و سوسیالیسم بپردازیم ابتدا نیز بگوئیم که حتی پیش از سرمایه داری نیز تفکرات الحادی و مذهب وجود داشته است. اما تفاوت اساسی این تفکرات الحادی، قبل و بعد از شکل گیری سرمایه داری در این است که تفکرات الحادی و با حداقل نظرات مبتنی بر جدائی دین از سیاست بعد از پیدایش سرمایه داری بصورت خواستهای دمکراتیک در میآرزده طبقاتی بر علیه طبقات ارتجاعی متبلور میشود. در حالی که پیش از

این بدلائل تاریخی، این تفکرات علیرغم پیشرو بودنش، نمی توانسته است چنین نقشی در مبارزات طبقات انقلابی داشته باشد. ولی بهرحال این تفکرات بر روی جنبشهای انقلابی در همان دوران بردگان تا شیر میگذرانته و نیز این تفکرات نقش شایسته و مهمی در تکامل فلسفه، علوم، اخلاق و زیبایی شناسی ایفا کرده اند. جنبش طبقات استعمار شده و ستم دیده در این دوره های تاریخی چنانکه بعداً خواهیم گفت، علیرغم تاثیراتی که در برخی مواقع از بهیشت های الحادی پذیرفته اند، اما عموماً در پیوشش مذهبی بوده و گرچه با مذهب رسمی و نهادهای روحانیت این مذاهب درستیز نبوده اند، اما نتوانسته اند از زیر بار تفکرات مذهبی برهند. در واقع از آنجا که این طبقات ستم دیده نمیتوانسته اند، شیوه تولیدی خاصی را پایه ریزی کنند، نمیتوانسته اند یک ایدئولوژی منسجم طبقاتی را بصورت پرچم مبارزه طبقاتی خود درآورد و به ناچار از همان قالبهای ایدئولوژیک موجود برای بیان منافع طبقاتی خود استفاده میکرده اند که این قالب نیز اساساً چیزی جز مذهب نبوده است. اما این مسئله موجب آن نمیکردید تا دموکریتهای هراکلیستها، اپیکورها، دهریون و... فلسفه مترقی ما تریالیسم و نفی خدا را در همان دورانها در جا معاشا و گسترش نبخشند و توده ها نیز در برخی مقاطع تاریخی، البته بی آنکه بدرک علمی از قانونمندیهایی جا معه و طبیعت بر سرند، نفرت خویش را از خدایان آسمانی و زمینی بخاطر رنجی که متحمل میشدند، بیان نداشتند. اسطوره عظیمیو با شکره "پرومته" (که با دگا روجوشیده ازل توده های ستم دیده یونان باستان است) در اینجا مثال بسیار مناسبی است. پرومته در زمانی که خدایان، آتش را از توده ها دریغ داشته اند و در زمانی که بخاطر این ستم خدایان انسانها از گرمای و روشنای آتش بی بهره بوده، در رنجی جا نگاه بر میبیرده اند، با دلآوری مخفیانه به جا بگانه خدایان راه یافته، آتش را بر بوده و به انسانها می سپارد. خدایان آسمانی که همچون خدایان زمین، سفاک و بیرحمند، پرومته قهرمان را بخاطر این خدمت بزرگ

اوبه توده ها کفیری سخت میدهند و ارباب زنجیر به صخره ای بزرگ میبندند و سینه ستمبر پر و مته پای در زنجیر گرسنه و تشنه و سرما و گرما زده را، هر روز غروب عقابی که از سوی خدایان می آید، میدرد و جگرا و را میخورد ولی پرومته (که همچون انسانهای در عذاب جهنم تشریح شده از سوی اسلام، مسیحیت، یهود و...) با اینهمه شکنجه نمیمیرد. با زما حب جگسری دیگر میشود که آنهم با زدر غروب هر روز خورده میشود. آنگاه پرومته این سمبل بزرگ شجاعت و مبارزه علیه ستم که از زمان میلیونها انسان ستمکش را بیان میکند، توگوشی از جانب این میلیونها برده و انسان ستم دیده فریاد بر می آورد: "مین از کلیه خدایان نفرت دارم".

در واقع علیرغم عدم تولد آن طبقاتی که باستی علیه تلفیق مذهب و سیاست برز مندویا موهوم بودن خدا و خرافاتی بودن دین را تبلیغ کنند و ما تریالیسم مکانیکی اندیشمندان داشته اند، معارف فرانسه و ما تریالیسم حسی و مشاهده گرانه هگلی های جوان (این نمایندگان مترقی بورژوازی) و با لاخره ما تریالیسم دیالکتیک (این جهان بینی دوران ساطبقه کارگر) را از سوی نمایندگان طبقات تیشان بر صدها نش بشری بگشا نند و نیز خیا میا شیاقت میشدند که جهنم و بهشت را بزیرو سوال ببرند و پیامبران و داعیان دین را که در جمع کمال شمع اصحاب شده بودند را گمانی بدانند که "رهزین شب تا ریسک نبردند بروز، گفتند فاسد های و در خواب شدند" یا حافظان رند و زیرکی پدید می آمدند که تزویر و ریبای روحانیت را افشا میکردند و در زیر عما مه اما مان شریعت، فردی پسر از نیرنگ و فریب را به توده ها نشان میدادند، و با لآخره نظایر "ابوالعلاء معری" فیلسوف اندیشمندی نیز یافت میشدند که فریب داری بر می آورند: "آنکسی که دین دارد عقل ندارد و آنکسی که عقل دارد دین ندارد".

اما بینش های التقاطی و آغشته به الحاد در این دورانها، نه در آسیا و نه در اروپا، هرگز منسجم نمیتوانسته است پای بگیرد و منسجم شود. اینها آفتاب کم رنگی بود که در یک لحظه در زمستان سرد و قرون وسطی، گرمی میبخشید و چون زمستان فصل آفتاب نبود، بزودی پنهان میگردد. هنوز زود بود که علم طبیعت و جا معه برده از روی اوها م و خرافات بدرود. اما با پیدایش بورژوازی، شرایط تاریخی برای مبارزه علیه مذهب و کوشش برای جدائی دین از سیاست آغاز شد. اما این تلاش، ریشه در کدام منافع تاریخی این طبقه داشت؟

**جدائی دین از سیاست خواست دموکراتیک و انکار ناپذیر انقلاب دموکراتیک ایرانست!**

## چرا بورژوازی خواهان جدائی دین از سیاست بود؟

در شماره پیش گفتیم که شیوه تولید فئودالی، لزوم یک سلسله مراتب هرمی شکل را که بایستی بیک سلطان، پادشاه، خلیفه، خاقان، تزار و... منتهی میشد، ایجاد میکرد. این شکل دولت، یگانه شکل متناسب با شیوه تولید فئودالی است. (حکومت چه به شکل ملوک - الطوائفی یا فئودالیسم غیر متمرکز و چه به شکل حکومت تمرکز یا فئودالی الزاماً به یک امیر یا پادشاه بزرگ یا کوچک منتهی میشد) این سلسله مراتب در "آلمان" نیز پیاده شده و خدا، اله و پروردگار بیکتا بر فراز سلسله مراتبی از فرشتگان، پیا میران و اما مان قرار میگرفت. وظیفه اساسی این خداوند دخالت تام در امور دنیوی بود تمام کارهای دنیا زیر نظر او انجام گرفته و "مشیت الهی" بر تمام امور "سماوات و الارض" حاکم بود. این مشیت الهی از یکسوی وظیفه تبیین جهان را داشت و میبایست در جامعه‌ای که نیروهای مولد بسیار کم رشد یافته و علم و شناخت علمی طبیعت با معه و تفکر پدید نیامده است، پاسخی برای علل بروز همه پدیده‌ها باشد و از سوی دیگر میبایست وضعیت موجود را که به سود طبقه استثمارگر بود، مشیت الهی دانسته، توده‌ها را به اطاعت وادارد. چنانچه آیه‌ای از قرآن میتواند بخوبی نشان دهد که چگونه موهومات و خرافات مذهبی در خدمت حفظ وضع موجود قرار میگرفت:

"والتقولن لشیء انی فاعل ذلك غذا الا ان یشاء الله" (هرگز مگواری را فردا انجام خواهد داد، مگر آنکه خدا بخواهد....). آیه دیگری میگوید:

"وما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی" (هنگامیکه تیر می انداختی، تیر انداز تو نبود بلکه تیر انداز خدا بود). در آیه دیگری به وضوح میبینیم مشیت الهی بر تضاد طبقه‌ای قرار گرفته و قرآن مانعند همه کتب "آسمانی" از امتیازات و جا معه مبتنی بر این امتیازات دفاع میکند:

"ولاتتمنوا ما فعل الله بهکم علی بعضی (امتیازاتی را که خدا به برخی از شما داده و به برخی دیگر نداده) زنونکنید) بدین ترتیب اگر حتی تیری را نیز که انسان می اندازد، اونبیت که پرتاب کرده، بلکه خدا است و اگر انسان نمیتواند کاری را انجام دهد، مگر آنکه خدا بخواهد او گرایند

خواستار مشیت الهی است که بر هر چه انجام گرفته و میگیرد حاکم است. مشیت الهی است که رژیم طبقه فئودالی را برپا داشته است و طبق آیات الهی این خداوند است که به برخی امتیازات فئودال بودن عطا کرده و به برخی رعیت و دهقان بودن. این فضل الهی است که سلطان را سلطان کرده و برده را برده و شمشیر مومنان هرگز نبایستی آن فضل و امتیازی را که خدا به دهقانان زحمتکش نداده و به فئودال مفتخوار غارتگر داده است، از خدا بستانند. بخواهید، در غیر این صورت جهنم دردناک شما را شکنجه خواهد داد. برای جهان غیر منطقی فئودالی، منطقی جز "خدا" وجود ندارد. اوست که یکی را ثروتمند و دیگری را فقیر، یکی را امیر و دیگری را زحمتکش، ستم‌پدیده می آفریند. نظام استثمارگر فئودالی نیازمند این چنین بیثباتی است. بدون این بیثباتی که وظیفه توجیه ستم و استثمار فئودالی و "هرم" حکومتی آنرا برآمده دارد، هرگز نمیتوان حاکمیت هیرارشی (سلسله مراتب) فئودالی را توضیح داد.

اما بورژوازی انقلابی نطفه بسته در نظام فئودالی، به این بیثباتی "مشیت گرانه" احتیاجی ندارد. شعاری بورژوازی "سه پایه، سه فر" است (بگذار بگذرد، بگذار بشود) و نیازی به مشیت الهی ندارد چرا که می بیند هر کارخانه یا کارگاهی که بیشتر تولید کند، بزرگتر تولیدکننده است و در اختیار بگیرد، کالا را فروخته و از آن ثروت تولید کند، پولدارتر میشود و در جامعه رقابت آزاد میتواند وضعیت بهتری برای خود دست و پا کند. "مشیت الهی" بناچار برای دهقانان که جز با زوی خود به طبیعت (با ران و برف بموقع و...) نیز وابسته بودند نمیتوانست "توضیحی" بظواهر منطقی باشد و برای سلطه ستیزان فئودال، هیچ "توضیحی" جزمین مشیت الهی نمیتوانست توجیه گرسختن فئودالها و حاکمیت آنها بر جان و مال توده‌ها باشد، چرا که اولی الامر و سلطان و در واقع سلسله مراتب حکومتی فئودالی از سوی یزدان و الله برگزیده میشود و این نظام جبرانه تنها با برگزیدگی از سوی خدا مشروعیت می یافت. اما کارگری که تنها با زوانش را خالص ارزش می یافت و سرمایه داری که ثروت - اندوزی را بر مبنای تولید و باز تولید هر چه گسترده تر در بر سر رقیب است آزاد میدید، دیگر اعتقادی به مشیت الهی نمی یافت. اما مشیت الهی تنها زمینه‌ای برای کاهش نقش خدا و مذهب بود آنچه مبارزه بورژوازی را با تلفیق دین و سیاست الزامی میکرد، در واقع تفاوت اساسی و مهم شیوه حکومتی بورژوازی و فئودالی بود.

شیوه تولید فئودالی که بر مبنای کاردهقانان بر روی زمین قرار داشت، سلسله مراتب حکومتی را پیش آورده بود، که یک سلطان صاحب همه زمینها بود و او این زمین را به چند تن از نزدیکانش می سپرد و آنها بنوبه خود این زمینها را در اختیار رتیلوداران، اقطاعداران و بهر حال فئودالهای کوچکتر می سپردند و این قاعده با زهم تکرار میشد، تا اینکه دهقانان زحمتکش ختم میگرددید که دیگر تنها رعیت بودند و از دسترنج آنان این "هرم" مفتخواران را بزرگترین زندگی انگلوار خود می پرداخت. این شیوه حکومتی، حکومت اولی الامر را پیش می آورد. حکومتی با دشا می که شمشیر خود را از آله گرفته بود.

اما بورژوازی مترقی خواهان چنین حکومتی نبود. او مدعی حکومت "مردم" بود. او میخواست "شمشیر" حکومت متعلق به "مردم" است و البته میداند که منظور او از "مردم"، تنها طبقه بورژوازی بود. این شیوه حکومتی در تضاد کامل با فعلال مایشالی حکومت فئودالی قرار میگرفت و سلطنت مطلقه فئودالی را نفی میکرد. اما این نفی نمیتوانست با نفی پشتیبان این سلطنت یعنی نقش مذهب در سیاست توأم نگردد. او خواهان پارلمان و اجاری انتخابات برای حکومت طبقه‌اش بود و در نتیجه آزادی فردی بورژوازی که موجب آزادی وی در گسترش مالکیت بورژوازی میگردد و با حقوق فئودالی و در نتیجه با گفترهای مذهب در مورد امتیازات میان انسانها و حقوق متفاوت مردم و اولی الامر یعنی اطاعت کهنه و دستوردهنده در تضاد می افتاد. تسلیم و رضامندی توده‌ها از سلطان با بستی در هم میریخت تا حکومت بورژوازی برقرار گردد و این خود در گرو آن بود که با تسلیم و رضای توده‌ها از خدا و مذهب این حامی سلطنت و سلسله مراتب فئودالی مقابل شود. طبقه بورژوازی برای در دست گرفتن حاکمیت می بایست شیوه حکومتی فئودالی را درهم ریزد و شیوه حکومتی خود را مستقر سازد. اما نگاهبان شیوه حکومتی فئودالی مذهب بود و بناچار با این همزاد دولت بایستی مقابل میشد. دولت و مذهب در دوران فئودالی آنچنان درهم تنیده شده بود که از پای بردارن هر یک بدون مقابل با دیگری امکان پذیر نبود. مذهب همچون موهای سامون افسانه‌ای دین یهود، قدرت و توانایی دولت بود و دولت فئودالی بدون مذهب همچون سامون بدون موی سرنا - توان و شکست خورده میگشت. مذهب تئوریزه کننده این شکل حکومتی بود و حمله به هر یک، تنها چه دیگری نیز تلقی میشد. فئودالیسم همچون آزد های دوسر بود. یک سردولیت

و دیگری مذهب، بدین ترتیب هر تئوریکه به هر یک از سرهای این اژدها پرتاب میشد، تمامی موجودات با بردمی آورد. انگلس در باره همین دوران قرون وسطی و خصوصیت مبارزه علیه فئودالیسم چنین نوشت:

کشیشان تربیون فکری را در انحصار خود نگاهداشته و آموزش، تا حدود بسیار زیاد دخیل مذهب بود. بخود گرفتند، سیاست و مصالح حقوقی بمانند دیگر علوم زبردست کشیشان بصورت شاخه‌های مذهب درآمدند که با آنان به همان نحو برخورد میشد که برای فقها اعتبار داشت. جزییات کلیسا در آن واحد اصول سیاسی شمرده میشدند و آیات انجیل در هر دادگاهی قدرت قانونی داشت. حتی زمانیکه حقوقدانان بصورت دسته مشغی بوجود آمدند، هنوز مدت مدیدی مسائل حقوقی در قیومت مذهب باقی ماند. این برتری شدید مذهب بر همه فعالیت‌های فکری، نتیجه لازم موفقیت کلیسا بعنوان تشکل عمومی و تحکیم تسلط موجود فئودالی بود. روشن است که همه حملات عمومی به فئودالیسم بصورت حملاتی به کلیسا و همه دگترین‌های سیاسی - اجتماعی و انقلابی به صورت الحاد مذهب محسوب میشد.

برای آنکه مناسبات موجود اجتماعی را بتوان تغییر داد می باید با همه اله مقدس مذهب را از آن جدا ساخت. مخالفان انقلابی فئودالیسم طی تمام قرون وسطی وجود داشتند اما این امر به مقتضای زمان به شکل عرفان، الحاد آشکار و قیام مسلحانه بروز میکرد... الحادشهرها - که در واقع الحاد رسمی قرون وسطی بشمار می‌رود، پیش از هر چیز علیه کشیشان، شروشان و موقعیست سیاست‌شان موضع میگرفت... شهرها و حتی جمهوریها با آنکه تحت حمایت پادشاهان بودند، با حملات خود به دستگای پاپ برای نخستین بار به شیوه همگانی اعلام داشتند که شکل عادی حکومت شهر نشینان جمهوری است... (انگلس - جنگ دهقانی در آلمان - تاکید زمانست).

بدین ترتیب هر چه بورژوازی رشد میکند، بر مقلبه و تعارض این طبقه "نو" با طبقه کهنه و همه نهادها پیش افزوده میشود. در همه عرصه‌ها، علم، هنر، اخلاق، حقوق، سیاست، فلسفه... میان نمایندگان مترقی بورژوازی و مذهب، جدالی سخت صورت میگردد. در این جدال میان کهنه و نو، "جوردا ثیورنو" بخاطر دفاع از علم، کشته میشود. هنرمندان بسیار مورد ایداع قرار میگیرند و بتدریج زمینه برای بیان فلسفه بورژوازی انقلابی، یعنی ما تریالیسم مکانیکی آماده میشود اما نبرد در عرصه سیاست از دیگر عرصه‌ها سخت تر است. بورژوازی با رشد خود در زمینه اقتصاد و حرکت به سوی تبدیل شدن به شیوه تولید

مسلط، مارش طولانی خود را برای کسب قدرت سیاسی آغاز میکنند و برای زمینه سازی این حرکت به معارف با مذهب میپردازد. چرا که را در سیدن به قدرت سیاسی بورژوازی و واژگونی کامل حکومت فئودالی، با چارها مسئله جدا کردن دین از سیاست همراه بود است.

## مبارزه بورژوازی اروپا علیه کلیسا

این مبارزه در دوره‌های مختلف رشد بورژوازی، شکال مختلف بخود گرفته است. لوتر که با اندیشه فرم و پوشاندن ما هیست بورژوازی به مذهب، قیام میکند، در همان آغاز در اندیشه جدا کردن دین از سیاست است. او به کلیسای روم و پاپ که سمبل همزیستی دین و سیاست و نماینده مذهب فئودالی است شدیداً حمله میکند و حتی میگوید:

"همچنانکه ما دزدان را با شمشیر، قاتلان را با چوبه‌دار و مشرکین را با آتش کفر می‌دهیم، چرا ما با این آموزگار فساد و تباهی که بعنوان پاپ، اسقف و کشیش پندارهای خرافی دستگایم را می‌پراکنند، با انواع سلاحها هجوم نیاوریم، و دستها بمان را در خون آنان نشوئیم" (همانجا)

هر چند بعداً تندتندی این بورژوازی اصلاح طلب با دمیدن آتش جنگهای دهقانی فروکش میکند و بر علیه جنبش از این سخنان پاپس می‌نهد، اما کشیشان و سوزاندن کلیساها، جزئی مهم از مبارزات ضد فئودالی را تشکیل می‌دهد و هر چه این جنبش را دینکالتر نبوده و اقلتاریک طبقات انقلابی تری در این جنبش شرکت داشتند، با عداوت این مبارزات وسیعتر بود، البته با تمام بورژوازی بسوی سازش که از همان آغاز تولدش میشد آنرا مشاهده کرد، دنیوع بر خود را نسبت به فئودالیسم از سوی بورژوازی و توده‌ها شاه دستیم، یکی تمام بورژوازی به سازش با نهادهای فئودالی از ترس توده‌ها و دیگر نا بود کردن کامل این نهادها که خواست شهیدستان نشینان، پرولتاریای در حال تولد و دهقانان بود و هر چه از عمر بورژوازی میگذشت و بخصوص پرولتاریا بیشتر و بیشتر پدید می‌آمد، تمایل به سازش و سپس استفاده از همان بقایای نهادهای قرون وسطی برای مبارزه علیه پرولتاریا بیشتر و بیشتر میشد اما بهر حال بورژوازی در اروپا دستاوردهای بسیار بزرگی در نبرد با فئودالیسم و دونه‌ها داشت.

یعنی سلطنت و کلیسا داشت. پس از لوتر، شاگردانش در کشورهای مختلف با علم کردن پروتستانم کوشیدند مذهب را برنگ بورژوازی در آورند. کالونیتها (پیروان کالون، شاگرد لوتر) در انگلستان عدال بعد برای اولین بار انقلاب بورژوازی را به انجام رسانده، چارلز اول پادشاه انگلیس را کشته و کلیسای انگلیس را از روم جدا ساختند، ضرباتی بر سلطنت الهی و سلطه کلیسا وارد ساختند. اما مبارزه در انقلاب کبیر فرانسه بسیار قاطع تر بود. جنبهای گیوتین انقلاب سر اسفها و کشیشها را نیز هما ندرسرها زدگان و لوتی شانزدهم مارچ - آنتوانت از سر جدا میکرد. زمینهای موقوفات کلیسا را مصادره مینمود و مالیهات کلیسا را الفو کسرد و جدائی دین از سیاست را قاطعاً اعلام نمود. حتی نماینده خیا ننگار بورژوازی یعنی تاپلئون گتسه انقلاب را خفه کرد، تحت تاثیر این انقلاب کبیر نمیتوانست از تحقیر نسبت به کلیسا و پاپ خودداری کند و جنگهای بورژوازی فرانسه بر علیه اروپای فئودال، ضربات سنگینی بر کلیسا وارد کرد و مقدمات به بند کشیدن کلیسای نیرومند فئودالی را که در سراسر اروپا آقایش میکرد، فراهم ساخت. انقلابی بورژوازی در اروپا شدیداً کلیسا را تضعیف کرده، وارد و تکیان به نفس انداخت تا نه دیگر تاج بخش و شمشیر بزندان و جان نشین خدا در روی زمین، بلکه مترکی برای فریب عقب مانده ترین اقشار توده‌ها باشد. انقلابات بورژوازی با سلب مالکیت از موقوفات عظیم کلیسا و لغو مالیهات و جدا کردن دین از سیاست، بیک دوران سیاه تاریخی که مذهب تممید دهند سیاه تاریخی فئودالها بود پایان دادند و اگر هراس از پرولتاریا نبود، این لاشه گندیده اکنون کاملاً دفن شده بود و دیگر مشام طبقه کارگر آزار نمیداد. هر جا که انقلاب بورژوازی قاطعتر بود، ضربات مذهب نیز شدیدتر بود. مثلاً فرانسه - که ایتالیا، اسپانیا و یونان، که این کشورهای اخیراً در انقلاباتی ناقص بودند، میتوانست نقش قاطعیت بورژوازی را در نابودی مذهب، هر چه بیشتر نشان دهد. بورژوازی نتنها در عرصه سیاست و انقلابات بورژوازی - دمکراتیک کهن، بلکه در عرصه علم، زیباشناسی و بخصوص فلسفه، ضربات شدید در اروپا بر مذهب وارد آورد. آموزگاران پرولتاریا هر چند از ماتریالیسم مکانیکی آنها نماندند اما ارزش فوق العاده‌ای برای این مبارزات بورژوازی مترقی آن زمان قائل بودند. لنین به توصیف انگلس به سوی لیستهای آلخان در مورد ترجمه آثار اندیشمندان

بقیه در صفحه ۶

### عملیات قهرمانانه پیشمرگان سازمان پیکار در جاده کلمیاریان

انقلابی عقب نشینی کرده و سالم به پا یگا ه های خود با زگشتند. در تمام طول درگیری با یگا ه نزدیک محل "گردنه مروارید" به وحشیانه ترین شکلی روستا های اطراف و مواضع پیشمرگان را با سلاح های سنگین و سنگین مورد هدف قرار داده بود و خمپاره با ران روستا ها تا ساعت ۱۲ شب همچنان ادامه داشت. در این عملیات دشمن بیش از ۳۰ نفر کشته و زخمی داده و ۱۴۰ نفر از آنها به اسارت پیشمرگان در آمدند. (این عملیات بزرگ پیشمرگان آنچنان لرزه بر اندام مزدوران انداخت که ۳ روز تمام از زمین و هوا به محاصره منطقه وستن کشی به روستا های اطراف محل درگیری پرداخته و به کمین گذاری در فضاهای وسیعی از جاده کلمیاریان - سنندج اقدام نمود. تا به خیال خود ضربه ای به پیشمرگان زده و گروگانها را آزاد نماید، ولی نتوان از این کار به اذیت و آزار و شکنجه روستا ئیشان منطقه پرداخت. این عملیات قهرمانانه تا شیر عبقی در روحیه مردم شهرها و روستا های منطقه به جانی گذاشت و مورد استقبال آنان قرار گرفت هر چه بر توان تریا دجنس شد! مقاومت خلق کرد!

سرنگون بنادر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی! برقرار با دمجه سوری دمکراتیک خلق!

سا زمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر - تشکیلات سنندج

ایجاد سنج پیشمرک و پیکار رگر شهید، فضا، حلقه نغده، رحمت حبیب - پناه - علیرضا سعادت (دکتر - محسن) - سید حسین عید احمدیان (بهرروز) و محمد ونیدی که اخیرا به دست رژیم حسنا بینکا جمهوری اسلامی در تهران، اعدام گردیدند.

در تاریخ ۶۰/۶/۲۸ سه دسته از پیشمرگان سازمان پیکار (دسته شهید ارسلان، دسته شهید زرگا رودسته شهید اسد) در جاده کلمیاریان - سنندج راس ساعت ۴ بعد از ظهر در نزدیکی روستای "نوا" به کمین مزدوران دشمنند. ابتدا چند نفر از پیشمرگان که لباس پاسداری بدتن داشتند به کنترل و بازرسی ماشینها پرداختند که در مدت یک ساعت توانستند ۱۷ نفر از مزدوران رژیم، شامل جاش و تعدادی درجه دار، سرباز و اسیرا به اسارت خود در آورند. در همین اثنای یک ماشین نیویوتا، حامل ۱۰ نفر جاش و پاسداری کمین پیشمرگان افتاد که در همان لحظات اول کلیه سرنشینان آن کشته و زخمی شدند و ماشین بدره معوط کرد. چند دقیقه بعد سرنشینان شامل چندین خود رو حامل جاش و پاسداری روستی از طرف کلمیاریان به محل درگیری رسید و به کمین پیشمرگان افتاد دشمن غافلگیر شده زیر آتش شدید سلاحهای سبک و سنگین پیشمرگان قرار گرفت و تعداد بیش از ۲۰ کشته و زخمی بجای گذاشت. عملیات تا ساعت ۶/۵ بعد از ظهر ادامه یافت که پس از آن پیشمرگان با تنظیم

بقیه از صفحه ۲ بازرگان... در واقع حزبها تبلیغات وسیعی را با استفاده از ارگانهای وسیع و متعدد تبلیغی خویش در جهت اخراج لیبرالها از مجلس آغاز کردند. بودند. چنین شرایطی برای بازرگان و دارو دستهای دوره باقی بود. با سکوت کنند و رقبا با ذلت و فلاکت و زبونی آنها را از مجلس بیرون کنند که در نتیجه با شرایط کنونی جامعه، رسوا تر از پیش میشدند و با حال که "رقیب سنگدل" کار را به اینجا کشانده بود. آه و ناله و گله و شکایتی کنند. بلکه با برخاستن موج جنش توده ها و با در صورت به - قدرت رسیدن بنی صدر - رجوی، با زهمه میدان بیایند و دم از مبارزات طولانی با استبداد بزنند و با زهمه قدرت بخزنند و بازرگان راه دوم را برگزید. البته در شرایط دیگری، نه در شرایطی که دورنمایی برای جنش توده ها و با کودتای لیبرالی تصور نمیشد. محتمل ترین شی این بود که لیبرالها سکوت را برگزینند. سیاه داریم که عسیر غمچقا کربهای شاه خاشن با لیبرالها، آنها در طوسی مدت طولانی که جنش در حال رکود بود. سکوت کرده بودند. تنها با برخاستن طلبه انقلاب بود که لیبرالها برای جلوگیری از بیشتر رسیدن انقلاب و خزیدن به قدرت برای اداره رژیم سرمایه داری وابسته ایران به گله و شکایت و نامه پراکنی دست زدند. اکنون نیز بازرگان هر چند مورد دفاعی رقیب سنگدل خود قرار گرفته، اما اگر دورنمای انقلاب و تا بودی هیئت حا کمه کنونی را نمی دید. هرگز به شکوه های لیبرالی پنجشنبه ۱۶ مهر خود نمی پرداخت. آری بازرگان که آنهمه جنایت را مشترک با خمینی و شرکا انجام داده و خود از ۳۰ خرداد به این طرف کوچکترین اعتراضی به تیرباران هزاران انقلابی و کمونیست نکرده بود، با روبرو شدن با تبلیغاتی که نمایانها اخراج او و همپالکی با ایشان مجلس را موجب میشد با توجه به وضعیت کنونی هیئت حا کمه، که دورنمای روشنی برای تثبیت و استقرار ندارد، بازرگان با زهمه نمای لیبرالی پناه میبرد و حکومت را نصیحت میکند که اعدا مها و ترورها بسود و طرف (حکومت و بنی صدر - رجوی) نیست و با این اعدا مها مردم از "انقلاب اسلامی" و "دین و مذهب" روی بر میگردانند. و با این کار میخواد در این دقیق که تا بعد آخرین دقیق حضورش در مجلس باشد، آنچنان توشه ای فراهم کند که به اعتبار آن با زهمه مردم را بفریبد اما توده ها شیکه جنایت بازرگان و دیگر لیبرالها را دیده اند، با زهمه حاضرند انقلاب کنند و اینها را به قدرت برسانند؟ طبیعی است که توده های قهرمان میهن مانمیایستی

بدنبال این جریانات ارتجاعی روان شوند. آنها با بدبهرکت در - آیند و بهرکت نیز در خود هندا است. اما نه برای بقدرت رساندن بنی - صدر و بازرگان بلکه برای برقراری جمهوری آزاد و انقلابی زحمتکش از سوی دیگر من گفتند که لیبرالی بازرگان نیز او را رسوا تر میکند. او در انتقادا تشنه رقیب، هرگز حاضر نشد و حاضر نمیشود چها رجوب رژیم ارتجاعی جمهوری اسلام. را مورد سوال قرار دهد. و با این انتقادات میکوشد، آن سیاستها را که نهایتا سرنگونی رژیم را تسریع میکند، حذف شده و سیاستهای مردم فریب تر و آبرومندانتری "برای گول زدن توده ها اتخاذ شود. و خواهان همین رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است. منتها رژیمی که این چنین آشکار و وقیح اعدا میکند. رژیمی که این چنین روشن و جلوی چشم توده ها، دست به سرکوب نزنند. بازرگان خواهان راه حل دیگری برای سرکوب انقلاب است. او میترسد سیاستهای کنونی حکومت، توده ها را از "اسلام" و "انقلاب اسلامی"، یعنی خلاصه کلاما کمیت سرمایه داران برهانند. و همانند دیگر لیبرالها بقول لنین "مخالف استبداد داریان

است، چرا که موجب انقلاب میگردد" او خواهان استبداد پوشیده و دیده بورژوازی لیبرال است، که تا زده آنهمه سرمایه داری وابسته ایران اتوپیا ئی بیش نیست و وقتی خود بازرگان با بنی صدر هم در کمین بودند اینجا و آنجا بنا چاره همان استبداد داریان پناه میگردند (ما ننند کردستان) مبرها حل بنی صدر حزب جمهوری، بازرگان، خمینی، بختیارو... همه و همه نمایندگان متفاد و پرنقش و نگار بورژوازی ایرانند. همه سر و ته یک کربا سند کریاس بورژوازی وابسته، منتها هر یک برای حکومت با راه حل ویژه خود برای سرکوب انقلاب و تثبیت سرمایه داری وابسته به میدان آمده اند. قریبیکاریهای بازرگان و لیبرال نمایانهای بنی صدر و پیشا بنی صدر - رجوی... همه اینها برای این است که انقلاب توده ها تحقق نیابد. رژیم سرمایه داری وابسته تثبیت شود و لیبرالها بقدرت بخزنند. آری بنی بازرگان، بنی صدر، خمینی، حزب جمهوری همه و همه دشمنان توده ها هستند دیگر نمایانها پند با این دشمنان افتاد.

# پیام سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر به خانواده‌های قهرمان شهیدای کمونیست و انقلابی

## خانواده‌های شهیدای انقلابی و کمونیست!

درودهای آتشین ما را از درون سنگرهای خونین نبرد طبقه‌ای بپذیرید. همان سنگری که فرزندان برادران، خواهران و همسران با دیگر خویشتان شما دلوران در آن به پیکار برخاستند و قهرمانان نه توسط دشمنان خلقهای ایران به خاک و خون در غلطیدند. همان سنگر خونینی که در تماشای فلات خونین ایران در تماشای کارخانه‌ها، مزرعه‌ها، مدرسه‌ها، دانشگاه‌ها، ادارات و... گسترده است. بر فراز این سنگر خونین پرچمی سرخ و پرز استاره، ستاره‌های سرخ شهیدان برافراشته است که با خون فرزندان و خویشتان شما این شعرا بر سر آن نقش بسته است: **مرگ بر امپریالیسم مرگ بر ارتجاع، مرگ بر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی.** برقرار باد جمهوری انقلابی و آزادگارگران، دهقانان و زحمتکشان! این سنگر، سنگر بسیاری از شما، یعنی تمامی آنهایی که به راه انقلابی توده‌های ستمدیده معتقدند و به فرزندان و نزدیکان و خویشتان شهید خویش افتخار میکنند نیز هست. این سنگر، سنگر رژیم سرخ کارگران، زحمتکشان و همه توده‌های انقلابی، علیه رژیم خون و جناح است، رژیم ترور و تیرباران، رژیم تازیانه و دار، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است.

بسیاری از شما، پیش از آنکه قامت استوار فرزندان، برادران، خواهران و یا همسران شما با گلوله‌های دژخیمان سرما بسه‌داری وابسته ایران، بر خاک افتد، به این راه سرخ، به راه پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع، وابسته بودید و خود در این مبارزات انقلابی شرکت میکردید. اما اینک برای بسیاری دیگر از خانواده‌ها شیکه به راه فرزندان نشان تردید داشتند و به نبرد علیه رژیم جمهوری اسلامی اعتقاد نداشتند، ما هیت این رژیم ارتجاعی بیش از پیش آتشکار شده و حقانیت این راه سرخ و انقلابی بیش از پیش روشن گردیده است. خونهای سرخ شهیدان، خورشیدهای روشن برهان اند. چه کسی بهتر از شما میتواند نگاه قلب پر-طپش و سرشار از ایمان فرزندان، برادران، خواهران، همسران و... شما به آزادی و استقلال ورها نسی

زحمتکشان باشد، شما خود شام بودید که چگونه این گل‌های سرخ انقلاب ایران، نمونه‌های برجسته پاک، مهربانی، فداکاری و عشق به توده‌ها بودند.

شما خود بخوبی شام بودید که قلب آن دلوران شهید، همان نرسد قلب همه انقلابیون و کمونیستها تنها و تنها بخاطر توده‌ها می‌طپید و مبارزه‌شان پر از آن بود که دیگر امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته خون توده‌ها را محروم سازد و زندان و شکنجه و تیرباران پاسخ فریاد حق طلبی کارگران، دهقانان و زحمتکشان نباشد. آری اینک این قهرمانان از خلق ربوده شده - اند و با چشمانی پر امید به آینده سرخ فردا و نابخشودنی پر شکوه زایمان به توده‌ها، برای همیشه آرمیده‌اند آنان دیگر در میان ما نیستند تا با لبخند پرمهرشان قلبهای ما را به طپش آورند و با فشرده دستهایمان در شادی و غم همه توده‌ها سهیم باشند. آنها را رژیم ارتجاعی کشته است. آنها را کشتند چرا که سرمایه‌داری میخواهد بدون هیچ نیروی آگاهی بخش کارگران و زحمتکشان ما را استعمار کند. آنها را کشتند چرا که هیچ رژیم ارتجاعی نمیتواند انقلابیون، کمونیستها، خورشیدهای روشن آگاهی، پسران و همزمان زحمتکشان را برای پیکار در جهت برپا داشتن جامعه‌ای آزاد و انقلابی تحمل کند. آری آنها برای آنکه حکومت جلادان کم‌توانند بر روی خون و استعمار زحمتکشان بنا شود کشته شده‌اند. آنها را کشتند چرا که به زحمتکشان عشق میورزیدند و نمیخواستند با زهم دختر کوچک آن دهقان از یک تب دوسا عتسه بمیرد و فرزندان کارگران زحمتکشان سا لکی بجای رفتن به مدرسه، در کارگاههای سرمایه‌داران جان بکنند و پژمرده شود. آنها را کشتند چرا که آنها نمیخواستند رژیم ارتجاعی برقرار باشد. که زندانها پیش هزاران انقلابی را دربند کند و فریاد شکنجه‌دیدگان در کشیده در آنجا طنین افکن باشد. رژیم که برای کشتار انقلابیون میبایست از آمریکا و روسیه و اسرائیل اسلحه بخرد آنها شورا‌های انقلابی را برای توده‌ها، کارخان‌ها را برای کارگران و مزارع را برای دهقانان میخواهند و برای همین است که

شکنجه‌شان کردند. شلاقشان زدند، بدنهای پاکشان را سوزاندند، تاج و زکرتند و سپس در سرگام‌های که رنگ سرخ شفق پیام آ و فریاد سرخ بود، با تیرد زخمیان از پای درآمدند. درود بر آنان، درود و هزاران بار درود بر آنان و مرگ و هزاران بار مرگ بر جلادان آنها. اما مرگ آنان مرگی ساده نیست. انسانهای بسیاری می‌آیند و میروند مرگ هم چون تولد، برای همه انسانها پیش می‌آید. اما این مرگ، مرگی متفاوت با همه مرگهاست. این مرگ زندگی است! جلادان سرمایه‌داری وابسته تنها جسمشان را نابود کردند اما آرمانشان زنده است. راهشان جاوید است و ارزش آنان بزرگی و دلوری آنها نیز در تعلق به همین آرمان و راه بود.

آنها بزرگ، دلور، پاک و مقدس بودند، زیرا که راه و آرمانی بزرگ و انقلابی داشتند. این راه، راه خونینی بود که از هزاران سال پیش تداوم داشت. این راه، راه پیکار همه طبقات ستمکش بر علیه طبقات ارتجاعی بود. راهی که سرانجام میبایستی با نابودی کلیه طبقات به مقصد برسد. آنان اینک جزئی از همان راه و آرمان هستند. همان راه و آرمان جاوید، و به همین خاطر آنان جاودان شدند. آری مرگی این چنین، یعنی زنده و جاودان شدن یعنی طنین نامهایشان در هر انقلاب توده‌ای منعکس شدن، یعنی با هر مشت گره کرده خلقهای دربند آشکار شدن. از این پس نام آنها با انقلاب عجین گشته است. در هر مبارزه انقلابی، در هر تظاهرات، اعتصاب و قیام و جنگ مسلحانه توده‌ای، گوشه آنها پدیدار گشته و شان دان و مستحکم به روی زحمتکشان بیباک استه‌لبخند میزنند. ارتجاع جسم آنها را نابود کرده اما راه آنها بر توانست و آرمانشان در خشان نتر گردید. افتخار بر آنان که چنین راه و آرمان پر شکوه و عظیمی داشتند. افتخار بر راهشان، افتخار بر آرمانشان، افتخار بر همه رهروان حال و آینده این راه.

## خانواده‌های انقلابی و کمونیست!

شهیدان قهرمان ما و شما به طبقات انقلابی که در راهشان می -

در اهتزاز باد پرچم مقاومت توده‌ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!

روزمیدند تعلق دارند. آنها به راه سرخ و آرمان پیروزشان متعلقند. تنها کسی با کسانی میتوانند این شهیدان را متعلق به خود بدانند که به راه و آرمان انقلابی آنسان معتقد باشند و در آن راه بکوشند این دلوران به خانواده‌های ارتجاعی تعلق ندارند. شما که این شهیدان را شهیدان خود میدانید مسلماً راهی را که این قهرمانان در آن شهید شدند را نیز با بستی راه خود بخوانید. کما اینکه بسیاری از شما چنیبن کرده‌اید. سخنان بسیاری از خانواده‌های کمونیست و انقلابی پس از شهادت فرزندان نشان مبنی بر همین ادا راه شهیدان است. اگر این شهیدان، شهیدان طبقه شما هستند. شما که راه انقلابی این شهیدان را راه خود میدانید بی تردید راه آنان را نیز ادا می‌خواهید. دست خود را به ما و دیگر سازمانهای انقلابی گره کنید تا متحداً بر علیه جلادان آن شهیدان یعنی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی مبارزه کنیم. به توده‌ها بگوئید شهیدان شما و ما شهیدان انقلاب خونین ایران، چرا کشتن شما شدند، چه آرمانی داشتند و چه می‌خواستند. به توده‌ها بگوئید چه کسانی فرزندان شما را کشتند. بگذارید خانواده شما خود سندی بر جناح‌ها بزنیم. بگذارید توده‌ها در کارخانه، مزرعه، اداره، کوچه، خیابان و هر کجا که هستید، با دیدن شما، فرزندان، خواهران، برادران، همسران و... انقلابی شما را بخاطر آورند و شما بنام توده و جلوه‌گر آرمان آن شهیدان باشید. بگذارید خانواده هر شهید به پرچم سرخ انقلاب بدل گردد که با دیدن آنها توده‌ها در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع را سخت‌تر شوند.

در چنین صورتی است که خانواده هر شهید میتواند اندک افتخار بگوید که شهیدان قهرمان خلق به آنسان نیز تعلق دارند. پس:

خانواده‌های انقلابی و کمونیست همسران، همزمان:

دست به دست زحمتکشان بس پیش، در راه ما بودی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، در راه ما نبودی سرمایه‌داری وابسته، در راه تحقیق انقلاب خونین دمکراتیک ایران. همزمان! بدور سازمانهای انقلابی و کمونیست، سازمانهای رزمندگان شهیدان دلور حلقه بزنید. ارتباط انقلابی خود را با آنان مستحکم سازید. به تبلیغ آرمانهای شهیدان یعنی آرمانهای این سازمانهای کمونیست و انقلابی بپردازید و شما بنام توده و مظهر بحق آن شهیدان بخون طپیده‌باشید.

رژیم ارتجاعی سرمایه‌داری وابسته، یعنی جمهوری اسلامی.

بقیه ارفضحه ۸ نما بشیای... اما با بد توجه نمود که اتخا ذنا کتیک دربرابر دشمن و برای حفظ جان خویش نباید کوچکترین زمینیه بهره برداری برای دشمن فراهم نماید. این به آن معناست که اتخا ذ "تا کتیک" هرگز نمیتواند با توسل به وسایل اتخا ذ شود که اساساً در خدمت دشمن قرار گرفته و زمینیه بهره برداری تبلیغاتی و سیاسی و... آنرا فراهم نماید، که در این صورت دیگر تا کتیک نبوده و در حقیقت توجیه ضعف و یا خیانت خواهد بود. (همانند دادن اطلاعات حائیه‌ای که بنوعی به سازمان انقلابی و جنبش صریح بزند، "توبه" در ملا عام و یا مباحثه تلویزیونی با اصطلاح این توجیهات که برای ادا مسه مبارزه خود را از جنگ دشمن خلاص نماید) صرف نظر از اینکه برای دشمن بویژه در شرایط کنونی حالت بینا بینی وجود ندارد و دشمن جز با اشبات خیانت حاضر به کوچکترین گذشتی نیست، هیچ "تا کتیک" نمیتواند با کمک تبلیغاتی بدشمن و لطمه زدن به جنبش کمونیستی و انقلابی توجیه پذیر باشد. و در صورت اتخا ذ چنین "تا کتیک" از سوی یک مبارز، معنای آن جز نشان دادن ضعف و یا خیانت تحت عناوین خود فریب و یا مردم فریب نمیشود اصل مقاومت و با یاری، بر خورد پذیر خاش- جو با نه و با جمی در مقابل مزدوران رژیم، در عین رعایت اصول محفی- کاری، که نشان دهنده روح برخورد یک کمونیست و انقلابی با دشمن است موسی است که بطور متقابل ضامن حفظ روحیه رزمندگی، حفظ

اسرار سازمانی و مهمترین آنها مبارزه با دشمن در زندان میشود. برای یک کمونیست زندان، عرصه دیگری از مبارزه، و اعدایش جلوه‌ها شکوهی از آن است. اعدا یک کمونیست به این معناست که در مبارزه با دشمن تن به تسلیم نداد و حاضر نشده است به انقلاب پشت نماید. یک کمونیست به زندگی بخاطر مبارزه عشق می‌ورزد و همانند یک ایده‌آلیست مذهبی عاشق مرگ و شهادت نیست، اما آنگاه که دیگر زندگی جمعیت سازمانی را در زندان و پشت کردن به انقلاب و کارگران و زحمتکشان نمیتواند معنای مبارزه را بمانا به جلوه با شکوهی از مبارزه‌اش با سرمایه‌داری، با لیخنوی امیدبخش، نسبت به پیروزی کارگران و زحمتکشان با آغوش بازمی‌پذیرد. مقاومت و مبارزه قهرمانانه صدها و هزاران کمونیست و انقلابی در شکنجه‌گاههای دور زیم‌ها و جمهوری اسلامی و پذیرش مرگ ایستاده در برابر دشمنان کارگران و زحمتکشان نظیر وارطان‌ها، روزبه‌ها، سیاک‌ها، احمدزاده‌ها، رضا شیها، کتیرا شیها، بدیع زادگان، شهرام‌ها، علوی شوشتری‌ها، فاضل‌ها، ساعی‌ها، دولت‌شاهی‌ها... و صدها و هزاران کمونیست و انقلابی پر شور دیگر، جلوه‌های با شکوهی از حماسه‌های دلیرانه‌ای است که این مبارزان مدتی کارگران و زحمتکشان در طول تاریخ معاصر ایران، در سارت رژیم و در زندان‌های تنگ و تاریک سرمایه‌آفریده‌اند. مبارزه‌شان پیروز و آرمان‌نشان جاویسند

فکر میکنند با کشتن آن دلوران قهرمان میتوانند از طوفان انقلابی خلق، خود را نجات بخشند. اما این تیر- با رانها و شکنجه‌ها، تنها بر آتش فروزان مبارزات انقلابی توده‌ها نشت می‌باشد. هیچ خلقی را با کشتن و تیرباران فرزندانش نمیتوان از انقلاب باز داشت. خلفهای قهرمان ایران با زهم از این دلوران و قهرمانان خواهند پرورد. اما ما نگرم و انقلابی شما، خانواده‌های شهیدان، پرورنگاه انقلابیون است. دیربست رمانی که آتش توفنده خیم زحمتکشان را بر دیگر ملت‌ها تود و خلق انقلابی در حیا با آنها سر بریز کند و ارتجاع حاکم را با قهر انقلابی به گورستان تاریخ بسپرد. بیشک در آن زمان خلفهای ما جشن شهیدان را برپا خواهند داشت، با عکسهای شهیدان و کلبه‌های سرخ در دست به ادا مسه راهشان سوگند یاد خواهند کرد و شهر و روستاها پیر از عطر خار شهیدان خواهد شد.

همزمان! روحیه انقلابی شما

به همه انقلابیون و کمونیستها استحکام میبخشد و یاری بپذیرد شما کمونیستها و انقلابیون را را سخت‌تر میکند بگوئیم تا با شرکت هر چه بیشتر در مبارزات انقلابی توده‌ها یمان، جای خالی شهیدان را پر کنیم. همه میدانیم که خواست آن دلوران نیز، بیکار رفتن طعنه مستحکم - تیر بر علیه امپریالیسم و ارتجاع است. پس پرچم خاک افتاده شهیدان را در دست بگیریم و برای تحقیق آرمان‌نشان به پیش بسازیم. بیشک پیروزی از آن خلقهای انقلابی و شکست از آن رژیمهای ارتجاعی است.

درود بر همه شهیدان انقلابی خلق و خانواده‌های مبارزات مبارزان مرگ بر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی. مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع داخلی برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر ۶۰/۷/۱۲

**درود بر تمامی شهدای بخون خفته خلق**

بقیه از صفحه ۱۶ رفیق ...  
در آوردن ورهبری کردن توده های  
کارگر به سمت اهداف تاریخی اش و  
ضرورت تلفیق آگاه سوسیال -  
دمکراتیک با جنبش خودمختود ی  
طبقه کارگر را خاطر نشان نموده و  
قائمانه از کار آگاه هگمرا نه سیاسی  
در میان طبقه کارگر برای تامین  
هژمونی طبقه کارگر و انقلاب مکرانیک  
دفاع نمود. رفیق عباس بهمراه  
این جریان که بخاطر نظرات  
سیاسی اش در زمین مردمی چریکی  
وزیر سوال قرار دادن شعار "شیردیا  
دیکتاتور شاهی" از طرف مرکزیت  
سازمان چ.ف.خ. را از سازمان جدا  
نگه داشته شده بود، هنگامیکه بسا  
عدم امکان مبارزه ایدئولوژیک  
در درون سازمان چریکهای فدائی  
خلق مواجه شد، اعلام انشعاب نموده  
و برای ادامه فعالیت انقلابی  
خواستار تماس با بخش منشعب از  
سازمان مجاهدین خلق شد.  
مرکزیت سازمان چریکی بسدون  
آنکه ارتباط این جریان را به بخش  
منشعب سازمان مجاهدین خلق وصل  
کند، با خلع سلاح و گرفتن امکانات  
آنها، ارتباطش را با این جریان  
قطع نمود. رفیق عباس که جزء تنها  
جریانی بود که از بدنه اصلی  
سازمان چریکهای فدائی خلق به  
بخش پیگیر جنبش کمونیستی پیوسته  
بود، بطور غریزی مرز بندی قطعی  
با رویزیونیستهای خاشن خروشچی  
داشت. او بهمراه این جریان پس از  
انشعاب از سازمان در تابستان ۵۷  
با نوشتن مقاله ای به نقد تئوری  
رویزیونیستی "شیردیا دیکتاتور  
شاهی" پرداخته و در ادامه آن توانست  
با "تذکار رسالمت آمیز بسا"  
سوسیالیسم" و "راه رشد غیر سرما به -  
داری" مرز بندی آگاهانه نموده و  
مرز بندی غریزی خود را تا سطح  
مرز بندی عملی با رویزیونیسم  
خروشچی ارتقاء دهد. رفیق بهمراه  
این جریان علیرغم اینکه معتقد  
بود که رویزیونیسم بر حزب و دولت  
شوروی غلبه کرده است، هنوز بسا  
امپریالیستی بودن نظام کمپرسر  
شوروی شناخت پیدا نکرده بود و  
موقع گرفتن بر سر آنرا به مطالعه  
بیشتر در این زمینه موکول میکرد.  
ولی با این وجود آنرا مانعی برای  
پیوستن به بخش منشعب از سازمان  
مجاهدین خلق نمی یافت. بهمین  
جهت، این جریان در مداخلات  
گیری با سازمان اخیر برآمد.  
رفیق عباس بعد از مطالعه  
جدی و پیگیر در زمینه نظام کمپرسر  
شوروی به سمت ترمزما رکیستی -  
لنینیستی سوسیال امپریالیسم  
شناخت پیدا کرده و از آن پس بسا  
استواری بلشویکی در مقابل هر -  
گونه تزلزلی که میخواست بسا  
سپهاندختن در مقابل رویزیونیسم

خروشچی صحت آنرا زیر سؤال  
ببرد. استاده و پیگیرانه از با لایش  
ایدئولوژی پرولتاریا دفاع نمود  
تلاش رویزیونیستهای خروشچی  
برای متزلزل کردن ویا جذب این  
رفیق، بعلمت استواری رفیق بسا  
منافع پرولتاریا همواره عقیم  
مانده بود. این دستهای بورژوازی  
که نتوانسته بودند کوچکترین  
خدشهای در استواری ایدئولوژیک  
رفیق عباس و منافع پرولتاریا  
ایجاد کنند، کینه طبقاتی رفیق  
را نسبت به خود کمالا احساست  
میکردند و همواره آماج فرستایی  
بودند که تا شادید نتوانند این شعله  
همیشه جاویدان را خاموش سازند.  
رفیق غلامحسن سلیم آرونی که بعد  
از جدا شدن از چریکهای فدائی خلق  
مشقاتا نه بکار سیاسی - تشکیلاتی  
در میان طبقه کارگر پرداخته بود،  
در او اواخر سال ۵۸ با مطالعه و روند  
موضع گیریهای سیاسی ایدئولوژیک  
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه  
کارگر، آنرا پیشروترین سنگر برای  
رسیدن به حاکمیت طبقه کارگر یافته  
و در بخش کارگری سازمان مشغول  
بفعلیت شد. دفاع لیت خستگی -  
نا پذیر و پر شور رفیق در میان  
کارگران که ناشی از درک عمیق  
او از منافع طبقه کارگر و عشق  
پایان نا پذیرش به آزادی طبقه  
کارگر و برقراری سوسیالیسم بود،  
دستاوردهای پرشوری برای سازمان  
و جنبش کمونیستی ایران بهمراه  
داشت. کارگران پیشروی که بسا  
رفیق عباس در تماس قرار میگرفتند  
از شور و هیجان انقلابی و ایمانش  
به آرمان کبیر پرولتاریا نیرو  
گرفته و با درس آموزی از کار و  
فعلیت پرشور او، ضرورت پیوستن  
به تشکیلات کمونیستی و حراست از  
ایدئولوژی پرولتاریا را برای  
ایجاد دستا در رهبری پرولتاریا یعنی  
حزب کمونیست درک می نمودند  
و رهنمودهای رفیق عباس، عضو  
کمیته تشکیلات تهران سازمان، برای  
برخورد به مشکلاتی که رفقا در چین  
فعلیت در میان کارگران با آن  
مواجه بودند غافلگیرانه واقع  
میشد. همچنانکه رفیق بسا از  
پذیرش مشی سیاسی در مورد خودش  
گفته بود که "من تا بحال جوشکار  
بودم حلالی فهمم که با یدکوشید تا  
آگاه سوسیال دمکراتیک را بسا  
جنبش خود بخودی طبقه کارگر  
جوش دهیم". مطالبی که رفیق در  
نشریات فابریک مینوشت بسا  
استقبال کارگران مواجه میشد و  
موجب بسط هر چه بیشتر آگاهی در  
میان توده های کارگر میشد.  
متاسفانه تلاشهای رویزیونیستهای  
خروشچی (اکثریتی) برای  
همدستی با بورژوازی حاکم و فرجه  
زدن به جنبش کمونیستی و از جمله

برای از بین بردن رفیق غلامحسن  
سلیم آرونی در روز یکشنبه ۲۱ تیر  
هنگامیکه رفیق از میدان انقلاب  
عبور میکرد به شمر رسید. آنها بسا  
شناشائی رفیق و سپردن او بدست  
جلادان سرما به داری، خدمت دیگری  
به بورژوازی حاکم نمودند. دوشیمان  
رژیم جمهوری اسلامی نتوانستند  
کوچکترین مدرکی بر علیه رفیق  
بدست آورند، ایمان رفیق عباس به  
منافع طبقه کارگر و شناختی که  
اونسبت به نقش تشکیلات کمونیستی  
و بخصوص نقش سازمان در رسیدن  
پرولتاریا به آرمان کبیرش داشت  
رفیق را واداشت تا بلشویک وار به  
حفظ اسرار سازمانی بپردازد.  
رفیق عباس که لحظه به لحظه زندگی  
سیاسی اش مملو از استواری بر  
منافع طبقه کارگر و حراست از آن  
بوده است، نه تنها حاضر نشد از آن  
دهد کوچکترین اطلاعاتی که بتواند  
برای بورژوازی مفید باشد بدست  
رژیم بسا فتد، بلکه حتی اسام  
واقعی اش را هم از دشمنان طبقه  
کارگر پوشانید. به این ترتیب  
رفیق نشان داد که چگونه حتی در  
قتلگاه رژیم سرما به داری هم به  
وظائف کمونیستی اش واقف بوده  
و با وثیقته قرار دادن خون سرخش  
از آن پاسداری میکند.  
رژیم علیرغم اینکه بهیچ چیز  
بجز ارتباط رفیق با سازمان پی  
نبرده بود از آنجا که کمونیستهای  
واقعی را دشمنان خطرناک خود  
میدانند، بدون آنکه حتی اسام  
واقعی رفیق را بدانند او را در یک  
با زجوشی چند دقیقه ای محکوم به  
اعدام کرد و رفیق غلامحسن سلیم  
آرونی (عباس) با ایمان به  
دست پیدا کردن پرولتاریا به  
منافع تاریخی اش در روز ۲۱ مرداد  
جلوی گلوله های جلادان رژیم  
جمهوری اسلامی قرار گرفت و بسا  
شهادت رسید.

**رفقا!**  
**دو تکثیر و پخش**  
**پیکار با تمام قوا**  
**بکوشید و مشت**  
**منحکمی بر دهان**  
**رژیم ارتجاعی**  
**جمهوری اسلامی**  
**بگوید!**

**پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر**

## رفیق غلامحسین سلیم آرونی (عباس) کادر برجسته و قدیمی جنبش کمونیستی با خیانت رویزونیستهای "اکثریت" بدست جلادان رژیم به شهادت رسید

تولد ۱۳۳۳ در مشهد  
عضو سازمان چریکهای فدائیی  
خلق ایران در سالهای ۵۰ به بعد  
پیشرو در مبارزه ایدئولوژیک  
علیه مشی چریکی و تزهای رویزونیستی  
و معتقد به ضرورت طبقه کارگر  
جدا شدن از سازمان چ.ف.خ.ا.و  
پیوستن به بخش منشعب از س.م.خ.ا.  
در تابستان ۵۷  
پیوستن به سازمان پیکار در اواخر ۵۸  
عضو کمیته تشکیلات تهران سازمان  
ادامه مبارزه کمونیستی تا  
شهادت در مرداد ۱۳۶۰



در درون چریکهای فدائیی خلق نیز در اوایل سال ۵۶ مطرح میشد، نوشته شده بود. رفیق عباس به همراه جمع تشکیلاتی اش، در این مقاله با استناد به وقایع کتبی در رابطه با جنبش طبقه کارگر و موقعیت اقتصادی و سیاسی رژیم شاه، ثابت نمودند که بحران اقتصادی که وجود دارد، بنا به گزیرتوده ها را به حرکت واداشته و این حرکت در روند خود بزودی به مبارزه انقلابی توده ها با رژیم شاه خاتمه تبدیل خواهد شد. نوشتن این مقاله و مقالات دیگر در رابطه با شش سال ۵۶ سرآغازی برای رسیدن قسمتی از شاخه کارگری که رفیق عباس نیز در آن شرکت داشت، به ردمشی چریکی و حل تناقضاتی که بین مشی چریکی با تئوریهای مارکسیستی-لنینیستی و عینیت جنبش طبقه کارگر بود. کم کم درج مقالاتی که مشی چریکی را مورد سوال قرار داده و بجای آن فعالیت آگاه هگران سیاسی در میان طبقه کارگر را پیشنهاد میدنمود، در نشریه داخلی با برخورد غیردیکراتیک مرکزیت سازمان ممنوع میشد. رفیق عباس علیرغم موج سرکوبی که از طرف مشی چریکی و مرکزیت سازمان چ.ف.خ.ا. نسبت به این جریان وجود داشت، از آنجا که در طول زندگی سیاسی پربارش، اهمیت تعیین کننده شکل طبقه کارگر را لمس کرده بود، بتدریج به نفی قدرت فوق طبقه کارگری که تئوریهای مشی چریکی برای چریک مسلح جدا از توده قائل بود میرسید. او با بیانش عمیق طبقه کارگری خود که در آن شرکت داشت، فعالیت عملی در میان طبقه کارگر بدست آورده بود در اوایل بهار ۵۷ پیوستگی خود را به این جریان اعلام نموده، با استواری کمونیستی در مقابل مشی چریکی که در این مقطع میخواست بهر نحوا و راه به کسوت وادارداشته و بر منافع واقعی طبقه کارگر فشاری نمود. رفیق در همان زمان مقاله ای تهیه نمود که در آن نقش آگاهی را در حرکت طبقه در صفحه ۱۵

کارگر برای او ایجا کرده بود رفیق در میان کارگران مبارزه کارخانه پروفیل طوس، بعنوان کارگری آگاه و قابل اعتماد شناخته شده بود در پایان سال ۵۵ در اثر ضربات تندی که از طرف رژیم شاه به سازمان چریکهای فدائیی خلق وارد شده بود و مسائل امنیتی ناشی از آن، رفیق عباس مجبور به ترک کار در کارخانه و شروع زندگی مخفی شد. گرایش قوی و قابلیت های وسیع رفیق عباس برای کار در میان طبقه کارگر که هنوز در کنار قبول مشی چریکی وجود داشت سازمان را واداشت تا در اوایل سال ۵۶ او را در تنه اش شاخه کارگری سازمان که در آن زمان با صراحت فشاری رفیق عباس در مشهد بوجود آمده بود، سازماندهی کند. فعالیت مجدد رفیق عباس در میان طبقه کارگر اینبار همراه با مطالعه عمیق تر کتب مارکسیستی و آثار مشی چریکی از جمله نوشته های (رفقا بیژن جزئی و حمید مومنی) و مبارزه ایدئولوژیک در این زمینه بود. روحیه پر شور و زنده رفیق در گسترش نفوذ شاخه کارگری در میان کارگران بسیار موثر بود. کارگران که از فشار نظامی و سرمایه داری و بحران اقتصادی کمربان خود خسته بودند برای آنها از درد و رنج خود پوین بست هایی که تا گزیر مبارزه آنها را به مبارزه سیاسی با رژیم حاکم میکشاند سخن میگفتند و رفقا شاخه کارگری خلاصی که در اثر عدم فعالیت عنمر آگاه در میان توده های طبقه وجود داشت را احساس میکردند. رفیق عباس به همراه شاخه کارگری سازمان چ.ف.خ.ا. فعالانه در نوشتن مطلب برای نشریه داخلی و شرکت در مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی گوش مینمود بسیاری از مطالبی که در نشریات داخلی آن زمان سازمان چریکهای فدائیی خلق چاپ میشد از طرف این جمع بود. از جمله این مطالب مقاله ای بود که در رد تئوری رکود "که تنه آنها از طرف بخشی از رهبری بخش منشعب از سازمان مجاهدین خلق، بلکه از طرف جریان

رفیق غلامحسین سلیم آرونی در سال ۱۳۳۳ در یک خانواده زحمتکش در مشهد دنیا آمد. او در سالهای آغاز زنجوانی - در اوایل سالهای دهه ۵۰ - با جنبش نوین کمونیستی آشنا شد. در آن زمان، در حالیکه برای کمک به تاسیس زندگی خانوادگی اش بکار رجوشکاری میپرداخت در یک محفل مارکسیستی که بکار رتکشیتر کتب مارکسیستی مشغول بود، شروع به فعالیت نمود. رفیق که از همان آغاز زندگی با ستم طبقه کارگر نسبت به توده های کارگر و زحمتکش وارد میشد آشنا شد و پیدا کرده بود انگیزه ای قوی و روحیه ای آشتی - ناپذیر با دشمن طبقه کارگری، برای شرکت در مبارزه انقلابی داشت. رفیق عباس به همراه محفلی که در آن فعالیت مینمود، با شناخت از خیانت های حزب توده علیه منافع طبقه کارگر با این دارنده مرتد مرز بندی غریزی داشت و به سمت جنبش چریکی مسلحانه و بخصوص سازمان چریکهای فدائیی خلق، گرایش داشت و با رشد سریعی که در زمینه فعالیت انقلابی داشت، بزودی برای فعالیت انقلابی حرفه ای آماده گردید و به همراه رفقای هم محفلش در صدد برقراری ارتباط با سازمان چریکهای فدائیی خلق برآمد. او در پایان سال ۵۴ موفق شد با این سازمان تماس برقرار کند و در همان زمان بدلیل گرایش برای کار در میان طبقه کارگر و بدستور سازمان در کارخانه پروفیل طوس شروع به کار کرد. فعالیت مبارزاتی کارگران کارخانه در مدت یکسالی که رفیق در کارخانه کار میکرد، بخصوص تماس گرفتن رفیق با کارگران پیشرو کارخانه اشرا ت عمیقی در شکل گرفتن جنبش پرولتری در او گذاشت علیرغم محدودیتهای که بین جنبش چریکی در فعالیت میان توده های

## بر فراز آباد جمهوری دموکراتیک خلق